

## جایگاه و اهمیت اعتصابات کارگری در شرایط سیاسی کنونی

علیرغم غیرقانونی بودن اعتصاب کارگری در رژیم جمهوری اسلامی و علیرغم وجود دیوار سانسور رسانه‌های وابسته به رژیم، روزی نیست که اخبار اعتصابات و اعتراضات کارگری از گوشه و کنار ایران به گوش نرسد. روند رو به رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در ماه‌های اخیر نشان از آن دارد که کارگران ایران زیر فشارهای روز افزون و کمرشکن اقتصادی وارد به استخوانشان رسیده است. شرایط عینی زندگی و ابعاد بی حقوقی کارگران راهی برای عقب نشینی آنان از زیر فشارهای اقتصادی و تعرض هر روزه سرمایه داران و دولت به سطح زندگی و معیشت شان باقی نگذاشته است. اعتصابات شکوهمند و پی در پی کارگران هفت تپه، اعتصاب کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، اعتصاب کارگران معادن، اعتراضات کارگران شهرداری ها و معلمان که طی ماههای اخیر در جریان بوده اند این واقعیت را بخوبی نشان می دهند.

کارگری که هشتش در گرو نهش است، اگر از کار اخراج شود و یا اگر در برابر کاری که انجام داده دستمزدی دریافت نکند، هیچ پس انداز و اندوخته ای ندارد تا با آن زندگی خود و خانواده اش را تامین کند. کارگران در شرایطی که هیچ راهی برای عقب نشینی برویشان باز نیست، بناگزیر راه مبارزه و نبرد با صاحبان صنایع و دولت را در پیش گرفته اند. اگر چه کارگران در جریان بسیاری از این اعتصابات و نبردها موفق شده اند عقب نشینی هایی را به کارفرمایان، صاحبان صنایع و دولت تحمیل کنند و حقوق خود را از حلقوم آنان بیرون بکشند، اما نباید اهمیت و ارزش واقعی این مبارزات و اعتصابات کارگری را به دستاوردهای اقتصادی آن محدود بدانیم. فعالین و پیشروان رادیکال جنبش کارگری، دستاوردها و نتایج سیاسی و روحی این اعتصابات را علیرغم اینکه ممکن است دستاورد اقتصادی آنها محدود باشد را دست کم نمی گیرند. کارگران

## اولویت های فعالیت کومه له در کردستان



مصاحبه نشریه جهان امروز با  
رئوف پرستار فرمانده نظامی کومه له  
درباره تهدیدات رژیم بر علیه نیروهای  
اپوزیسیون کرد در نوار مرزی

## نکاتی درباره مباحثات مربوط به امر سازمانیابی در جنبش کارگری



پیروزی طبقاتی، در گروسازمانیابی طبقاتی  
سندیکا و اتحادیه‌های سنتی نهادهایی برای گذشته

## اردوغان در منجلاب شکست و رسوایی!



شیلی، شورش علیه نظم سرمایه داری!

گیری ها، با انتخاب نمایندگان خود برای پیگیری خواسته هایشان، نشان دادند که ایجاد شوراهای کارگری امری ممکن است.

ششم، همین روند تاکنونی مبارزات کارگری نشان می دهد که جنبش کارگری در سیر تحولاتی که پیشروی جامعه قرار دارد آگاهانه تر حرکت خواهد کرد. این بار و در هر برآمد توده ای، جنبش کارگری نه حول مطالبات مبهم، بلکه با خواسته ها و مطالبات مستقل طبقاتی خود به میدان می آید. در روند رو به پیش این مبارزات از آنجا که میان مبارزه اقتصادی و مبارزه سیاسی کارگران ارتباط و تأثیر متقابلی وجود دارد، مبارزه اقتصادی کارگران عملاً با مبارزات سیاسی آنان در هم می آمیزد. کارگرانی که به رغم قانون



دستمزد وزارت کار رژیم سرمایه، مطالبه ۱۲ میلیون تومان در ماه را مطرح کنند، کارگرانی که سیاست خصوصی سازی یعنی یکی از سیاست های نفولبرالی کلان رژیم را به چالش می کشند، کارگرانی که خواست حق آزادی تشکل مستقل کارگری را مطرح می کنند، معلمانی که خواست تحصیل و بهداشت رایگان را در سر لوحه خواسته های خود قرار می دهند، عملاً مرزهای مبارزه اقتصادی را پشت سر گذاشته و مطالباتشان با مبارزه سیاسی در هم می آمیزد.

اما تجربه ایران و نیز تجربه تحولات انقلابی در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه در یک دهه گذشته به ما نشان می دهد که طرح مطالبات مستقل به تنهایی نمی تواند پیروزی جنبش کارگری و به تبع آن جنبش توده ای را تضمین کند. آنچه اهمیت تعیین کننده دارد این است که طبقه کارگر نه تنها با خواسته های مستقل خود بلکه با تشکیلات مستقل و با استراتژی سوسیالیستی روشن و چه باید کرد خودش به میدان بیاید، بطوریکه از قبل تصویر روشنی از مراحل مختلف پیشروی جنبش طبقاتی خود داشته باشد. برای جنبش طبقه کارگر ضروری است که جنبش های اجتماعی دیگر نظیر جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش انقلابی کردستان و دیگر جنبش های اعتراضی پیشرو را با خود متحد و همراه کند، نقش هژمونیک پیدا کند و این امر بدون تحزب کمونیستی طبقه کارگر در ابعاد اجتماعی ممکن نیست.

پتروشیمی، خواست پایان دادن به خصوصی سازی و به گل بستن درب شورای اسلامی از جانب کارگران هفت تپه، مطالبه بهداشت و تحصیل رایگان از جانب معلمان همگی نشانه آن است که مبارزات کارگران از موضع دفاعی فاصله گرفته و روش و اسلوب تعرضی بخود گرفته است. در واقع بخش پیشرو طبقه کارگر

پرچم مبارزه علیه فلاکت اقتصادی که خواست اکثریت مردم ایران است را در دست گرفته است.

چهارم، گسترش این اعتراضات که نشانه پر شدن پیمان صبر و تحمل کارگران است، نقش تعیین کننده ای در زنده نگاه داشتن و تقویت فضای مبارزاتی و باز کردن فضای سیاسی در جامعه دارد. در شرایطی که بخش وسیعی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی برای جابجائی و گذار از رژیم جمهوری اسلامی به بند و بست از بالا و به دخالت قدرت های امپریالیستی امید بسته اند، تداوم بی وقفه مبارزات کارگران آن روزنه ای است که روحیه مبارزه جویی را دامن می زند و امید به تحول انقلابی و عبور از دوره حاکمیت جنایتبار جمهوری اسلامی را در دلها تقویت می کند.

پنجم، رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در همانحال بستر بسیار مناسبی را برای تشکل یابی طبقه کارگر فراهم آورده است. تشکل توده ای و طبقاتی کارگران محصول مبارزه است. تشکل یابی طبقه کارگر نمی تواند درخلاء انجام گیرد. اعتصاب که ابزار مبارزه دسته جمعی کارگران و مدرسه ای برای آموزش طبقه کارگر و پیشروانش در مبارزات سرنوشت سازی است که پیش رو دارد، در همانحال وسیله و مکانیسمی است که کارگران از طریق آن به ضرورت متشکل شدن پی میبرند. کارگران هفت تپه در دل مبارزات و اعتصابات شکوهمند خود با برگزاری منظم مجامع عمومی به عنوان پایه تشکل شورایی، با دخالت دادن مستقیم کارگران در تصمیم

آگاه می دانند که در شرایطی که پیامد بحران ساختاری سرمایه داری ایران، تداوم تحریم های بین المللی و پیامدهای اقتصادی فاجعه کرونا و تشدید فقر و فلاکت اقتصادی آثار ویرانگر خود را بر کار و زندگی طبقه کارگر بجای گذاشته است، کارگران بدون این مبارزه نمی توانند زمینه های خود رهایی طبقه خویش را فراهم کنند.

اگر چه برخی از اعتصابات و مبارزات کارگران از درجه بالایی از سازمانیافتگی و رهبری برخوردارند و برخی از اعتراضات خود انگیخته بنظر می رسند، اما در خودانگیخته ترین اعتراضات کارگران هم درجه ای از سازمانیابی و رهبری وجود دارد. به رغم اینکه که بخشی از اعتراضات کارگری بر محور دریافت حقوق و دستمزدهای معوقه شکل می گیرند، اما طرح خواسته های تعرضی نشان از آن دارد که جنبش کارگری از موضع دفاعی فاصله می گیرد. جدای از اینها تداوم و گسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری در ماههای اخیر از چند نظر اهمیت دارند.

اول، رشد اعتصابات و اعتراضات کارگری در ماههای اخیر و بویژه آغاز اعتصاب سراسری کارگران صنایع نفت و پتروشیمی درست یک روز بعد از پایان نمایش انتخاباتی و بیرون آوردن ابراهیم رئیسی از صندوق آراء به عنوان نماد استراتژی گسترش سرکوب، نشان می دهد که کارگران ایران مرعوب سرکوب های خونین رژیم در برخورد به این اعتراضات توده ای، و بگیر و ببند هر روزه فعالین کارگری و رهبرانسان بمنظور وحشت پراکنی در میان صفوف کارگران نشده اند. نشانه آن است که کارگران نمی خواهند مانند گذشته به زندگی خودشان ادامه دهند و مانند گذشته غارت شوند.

دوم، موج پی در پی اعتصابات کارگری و تأثیرات آن بر فضای سیاسی جامعه بار دیگر گفتمان طبقاتی را برجسته کرد، نقش طبقه کارگر در تحولات آتی را برجسته تر نشان داد، و افسانه پردازی در مورد نقش طبقه متوسط را به حاشیه راند.

سوم، طرح مطالبه افزایش دستمزدها تا سقف دوازده میلیون تومان در ماه، خواست ده روز مرخصی در برابر بیست روز کار، پایان دادن به نقش شرکت های پیمانکاری، حق ایجاد تشکل مستقل و ... از جانب کارگران صنایع نفت و

## اولویت های فعالیت کومه له در کردستان

اگر چه کومه له به عنوان یک تشکیلات اجتماعی، با برنامه و استراتژی سوسیالیستی ای که دارد، در عرصه های مختلف وظایف خود را پیش می برد، اما در هر دوره بنا به ارزیابی و تحلیلی که از اوضاع سیاسی جامعه و شرایط مبارزه طبقاتی دارد اولویت های معینی را در دستور کار خود قرار می دهد. در اینجا سخنی داریم با فعالین کومه له در داخل در مورد اولویت های فعالیت کومه له در این دوره:

در این دوره که جنب و جوش مبارزاتی سراسر ایران را فرا گرفته است، یکی از اولویت های فعالیت کومه له تلاش در این زمینه است که نگذاریم جنبش انقلابی و حق طلبانه مردم کردستان از جنبش اعتراضی سراسری عقب بماند. کومه له همواره بر ضرورت پیوند و همبستگی مبارزه حق طلبانه مردم کردستان با جنبش های پیشرو اجتماعی در سراسر ایران مانند جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی، جنبش معلمان و کلا جنبش ها اعتراضی و خیزش های اجتماعی در سراسر ایران به عنوان ممکن ترین و نزدیک ترین راه دستیابی مردم کردستان به خواسته هایشان تأکید کرده است. تلاش در جهت تقویت این پیوند و همبستگی در شرایط کنونی که ما شاهد اعتصابات عظیم کارگری مانند اعتصاب شکوهمند کارگران هفت تپه، ادامه اعتصاب کارگران نفت و پتروشیمی، اعتصاب کارگران معادن، کارگران شهرداری ها، تجمع های اعتراضی معلمان و بازنشستگان و ... هستیم، اهمیت سیاسی و عملی بیشتری پیدا کرده است. در شرایط کنونی این احساس هم سرنوشتی در کردستان لازم است خود را در اعتراضات مردم علیه بی حقوقی ها و شرایط فلاکتباری که رژیم جمهوری اسلامی به کارگران و اکثریت مردم تحمیل کرده خود را نشان دهد. چون هیچ راه میان بر دیگری برای عقب نشاندن جمهوری اسلامی از تعرض به زندگی و معیشت و امنیت مردم وجود ندارد.

همزمان شدن اعتراضات مردم در کردستان با اعتصابات کارگران و جنبش های اعتراضی در سراسر ایران از زاویه بهبود هر چه بیشتر توازن قوا به نفع طبقه کارگر و مردم و به زبان رژیم جمهوری اسلامی نیز ضروری است. بنا براین لازم است به استقبال فرصت هایی که پیش می آیند بشتابیم و برای ایجاد فرصت های تازه جهت تحکیم این پیوند و همبستگی از هیچ تلاشی دریغ نکنیم. اگر چه طی سالهای اخیر

معلمان و تا حدودی بازنشستگان در کردستان به عنوان بخشی از جنبش سراسری معلمان و بازنشستگان برای پیگیری مطالبات مشترک در اعتصابات و اعتراضات سراسری شرکت کرده اند، اما این مشارکت می تواند بسیار فعالانه تر، گسترده تر و سازمان یافته تر باشد. فعالین کومه له و حزب کمونیست ایران در کردستان لازم است مطابق نقشه آگاهانه به استقبال این فرصت ها بشتابند. فعالین جنبش کارگری و انسانهای مبارز که در یک شبکه وسیع به هم متصل هستند لازم است برای پیوستن دانش آموزان و خانواده های آنان به تجمع های اعتراضی معلمان و بازنشستگان که در شهرهای مختلف کردستان برگزار می شوند نهایت تلاش خود را به عمل آورند.

یا لازم است وقوع فاجعه دلخراش قتل های ناموسی در کردستان را به فرصتی برای سازماندهی و برپائی اعتراضات توده ای علیه قوانین ارتجاعی زن ستیز و خشونت دولتی علیه زنان تبدیل کرد. در کردستان با توجه به تشدید فقر و فلاکت اقتصادی و افزایش نرخ بیکاری بویژه در میان جوانان، و همچنین با توجه به اینکه هر هفته تعدادی از کولبران زحمتکش در مسیر حمل کوله بارهای خود مورد شلیک مزدوران رژیم قرار گرفته و کشته و زخمی می شوند، زمینه عینی برای به راه انداختن جنبش بیکاران علیه بیکاری و علیه جنایات رژیم در حق کولبران وجود دارد. فعالیت نقشه مند در این زمینه از همه فعالین کومه له و همه کمونیست ها، مستقل از تعلق سازمانی و حزبی می طلبد که برای به راه انداختن جنبش علیه بیکاری و علیه کشتار کولبران دست به دست هم بدهند.

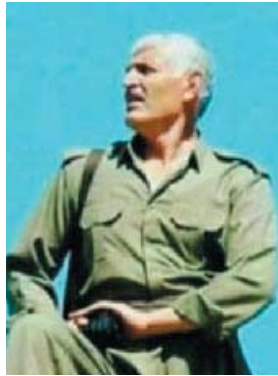
دومین اولییتی که لازم است بر آن تأکید، تلاش سازمان یافته در راستای تبدیل کردن بدیل و آلترناتیو حاکمیت شورائی مردم به یک گفتمان نیرومند در میان توده های مردم کردستان است. با توجه به اینکه جامعه ایران دارد گام به گام به یک موقعیت انقلابی نزدیک می شود، موقعیتی که بار دیگر پرورنده قدرت سیاسی را به روی جامعه باز می کند، مسئله شکل دادن به آلترناتیو و بدیل حکومتی اهمیت سیاسی حیاتی پیدا کرده است. لازم است در برابر نقشه راه نیروها و احزاب ناسیونالیست که برای حکومت آینده در کردستان و تقسیم قدرت در بین خود و از بالای سر مردم و متکی کردن آن به یک ارتش میهنی و سیستم پارلمانی تلاش می

کنند، آلترناتیو اداره شورایی جامعه که بخشی از تجربه مبارزه انقلابی خود مردم کردستان نیز بوده است را به یک گفتمان نیرومند در جامعه تبدیل کرد. لازم است ایده سازمان و حاکمیت شورایی را به میان هر خانواده، جمع و محفلی برد. در شرایطی که جامعه گام به گام به یک دوره انقلابی نزدیک می شود لازم است برای برپا کردن شوراها در هر کارخانه و مرکز تولیدی، در هر محله و روستایی بسترسازی کرد. بدون تبدیل بدیل شورایی حاکمیت مردم به یک گفتمان نیرومند که یکی از رمزهای پیروزی جنبش انقلابی کردستان است، این نگرانی وجود دارد که توده های مردم کردستان در تغییر و تحولات آینده یک بار دیگر به حاشیه رانده شوند و بعد از بیش از چهل سال مبارزه امکان این را پیدا نکنند که به شیوه ای مستقیم در حاکمیت و اداره و مدیریت جامعه نقش ایفا کنند. تجربه کردستان عراق نمونه بسیار گویایی است که نشان می دهد حاکمیت احزاب ناسیونالیست از طریق پارلمان و وزارتخانه ها نه تنها هیچ مجرای برای دخالت مردم در قدرت سیاسی و اداره جامعه باقی نمی گذارد، بلکه پارلمان به وسیله ای برای دور نگاه داشتن مردم از دسترسی به اهرم های اداره و مدیریت جامعه تبدیل شده است. چرا باید بگذاریم این تجربه شکست خورده در کردستان ایران هم تکرار شود.

جهت رفتن به استقبال فرصت هایی که پیش می آیند و خلق فرصت های جدید و برای تبدیل بدیل حاکمیت شورایی به یک گفتمان نیرومند در جامعه کردستان یکی دیگر از اولویت های فعالیت کومه له اهمیت عملی پیدا می کند. لازم است برای انجام این وظایف تمام انرژی، توان و ظرفیت های نیروی چپ جامعه را بسیج کرد. لازم است قطب چپ جامعه به عنوان یک نیروی اجتماعی را سر و سامان داد. اگر بر این باوریم که جنبش سوسیالیستی در کردستان در ابعاد اجتماعی یک جنبش سازمان یافته و متحزب است، این نیروی مادی لازم است در تلاش و فعالیت های سازمان یافته همه فعالین نیروهای چپ و کمونیست مستقل از تعلق سازمانی و حزبی خود را نشان دهد. جهت تبدیل آلترناتیو حاکمیت شورایی مردم در کردستان و راه حل های رادیکال به معضلات اجتماعی به یک گفتمان نیرومند، لازم است همه فعالین کمونیست مستقل از تعلق

سازمانی دست به دست هم دهند.  حول

## مصاحبه نشریه جهان امروز با رئوف پرستار فرمانده نظامی کومه له د باره تهدیدات رژیم بر علیه نیروهای اپوزیسیون کرد در نوار مرزی



**جهان امروز: توپ باران و تهدیدات پی در پی مقامات نظامی رژیم بر علیه نیروهای اپوزیسیون کرد که در نوار مرزی کردستان عراق مستقر هستند را در دوراخر شاهد بوده‌ایم. چه فاکتورهایی این تهدیدات را از دوره‌های قبلی متمایز می‌کند؟**

رئوف پرستار: توپ باران و خمپاره باران مناطق مرزی و به آتش کشیدن روستاها و مزارع مردم اقلیم کردستان عراق، توپ باران و موشک باران مقرات و اردوگاه حزب دمکرات کردستان، کاتیوشا و خمپاره باران مقرر کومه له و ترور نزدیک به سیصد تن از نیروهای اپوزیسیون و انقلابیون در کردستان عراق، همه اینها نشان دهنده این است که این تهدیدات قبلا هم عملی شده ولی آنچه که تهدیدات این دوره را از دوره‌های قبلی متمایز میکند معادلات تازه ای است که در خاورمیانه شکل گرفته است. بنابراین مسئله این نیست که گویا حضور نیروهای اپوزیسیون در مرزها خطراتی جدی برای جمهوری اسلامی بوجود آورده و میخواهد از طریق فشار بر حکومت عراق و حکومت اقلیم کردستان آنها را محدود کند، بلکه مسئله همان معادلات تازه ای است که در منطقه بوجود آمده است. با توجه به این معادلات جدید است که جمهوری اسلامی موضوع مربوط به اپوزیسیون را علم کرده و تلاش می‌کند از طریق فشار بر دولت عراق و حکومت اقلیم کردستان تهدیدات خود را عملی نماید و محدودیت بیشتری به آنها تحمیل کند.

آمریکا بعد از بیست سال تحمل هزینه‌های سنگین، نیروهایش را به طور مفتضحانه از افغانستان عقب کشید و افغانستان را به طالبان سپرد. در عراق هم در توافق با دولت مرکزی قرار است تا آخر سال میلادی جاری

فعالیت واقعی در عرصه‌های مختلف و در مبارزه برای ایجاد این فرصت‌ها قطب چپ و کمونیست جامعه می‌تواند به طور عینی شکل گرفته و سر و سامان بگیرد و به روند اوضاع سمت و سو دهد.

یکی دیگر از اولویت‌های فعالیت کومه له گسترش تشکیلات حزبی در میان کارگران است. واقعیت این است که طول و عرض تشکیلات کومه له با میزان نفوذ و اعتبار اجتماعی و معنوی کومه له تناسبی ندارد. کومه له به عنوان یک تشکیلات کمونیستی لازم است به نفوذ سیاسی و معنوی خود در میان کارگران هر چه بیشتر بعد و دامنه تشکیلاتی ببخشد. به عنوان یک فعالیت روتین لازم است بر متن حضور در عرصه‌های مختلف مبارزه کارگران و مردم زحمتکش، با کار ترویج سوسیالیستی، با کار پر حوصله و سنگ رو سنگ گذاشتن شبکه‌های تشکیلاتی و حزبی کومه له را در میان کارگران گسترش داد. کار ترویجی و خشت رو خشت گذاشتن و ایجاد حوزه‌های سرخ کمونیستی در میان کارگران یک عرصه روتین فعالیت سوسیالیستی است و نباید در هیچ شرایطی از انجام آن کوتاهی کرد. اما در شرایط متحول سیاسی کنونی ایران یکی از راه‌ها و مکانیسم‌های مؤثر گسترش تشکیلات حزبی پاسخ درخور به نیاز مبارزه کارگران و مردم زحمتکش است. حزبی که سیاست‌ها و تاکتیک‌هایش با مبارزه و آرزوهای کارگران و مردم زحمتکش عجین شده باشد، حزبی که از فرصت‌های که پیش می‌آیند به نحو مسئولانه در راستای منافع کارگران و مردم زحمتکش بهره بگیرد، حزبی که در همین راستا به پیشواز خلق فرصت‌های جدید برود، بدون تردید بستر و فضای سیاسی معنوی مناسبی برای گسترش سریع تشکیلات حزبی در میان کارگران فراهم می‌آورد. فعالین کومه له که خود را در ادامه سنت سازماندهی کوچ مریوان، برپائی بنکه‌های محلات در سنجند و سازماندهی اعتصابات عمومی در کردستان و ... می‌بینند در شرایط کنونی نیز راه پیشروی خود را پیدا می‌کنند. با پرداختن به این اولویت‌ها و حضور در تمام عرصه‌های مبارزه طبقاتی است که می‌توان در مبارزه آزادی خواهانه و دمکراتیک و در مبارزه برای رفع ستمگری ملی نیز نقش اساسی ایفا کرد. از آنجایی که بار اصلی ستم ملی بر دوش کارگران و مردم زحمتکش و توده‌های فرودست که اکثریت ساکنان این جامعه را تشکیل می‌دهند، سنگینی می‌کند؛ مبارزه برای رفع ستمگری ملی بیش از پیش به مبارزه کارگران و مردم زحمتکش کردستان گره خورده است. کارگران و زحمتکشان و مردم ستم‌دیده کردستان با برافراشتن بیرق حکومت شورائی و تضمین دخالت مستقیم خود در اداره و مدیریت جامعه است که می‌توانند عملا سرنوشت خود را تعیین کنند.

نیروهایش را از این کشور خارج کند. در سوریه دست و بال دولت فاشیستی ترکیه را در حمله به مردم کردستان سوریه باز گذاشته است، در یمن قصد دارد پای خود را از جنگ نیابتی بیرون بکشد. تحولات اخیر خاورمیانه بویژه خروج آمریکا از افغانستان نشان می‌دهد که از دولت عراق گرفته تا حکومت اقلیم کردستان و کلیه نیروهای دخیل در اوضاع عراق و بیش از همه رژیم جمهوری اسلامی خودشان را برای عراق بعد از خروج نیروهای آمریکا آماده می‌کنند. بنابراین تهدیدات اخیر رژیم جمهوری اسلامی علیه نیروهای اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق و دخالتگری‌های نظامی جمهوری اسلامی در خارج از مرزها نه فقط به عنوان بخش جدائی ناپذیری از استراتژی گسترش سرکوب در داخل مرزهای ایران، بلکه همچنین باید بر متن اوضاع جدید قابل تحلیل و ارزیابی است. جمهوری اسلامی با تجاوز به خاک کردستان عراق و فعال کردن کیس مربوط به نیروهای اپوزیسیون می‌خواهد در رقابت با دولت‌های عربی منطقه قطر، اردن و عربستان و مداخله‌گرهای ترکیه موقعیت خود را در عراق بعد از انتخابات و بعد از خروج آمریکا تقویت کند.

رژیم اسلامی در حالی که دولت ترکیه به بهانه حضور نیروهای پ.ک.ک. بخشی از کردستان عراق را اشغال کرده است و جنگنده‌هایش در عمق چند صد کیلومتری خاک کردستان عراق را بمباران می‌کنند می‌خواهد نشان دهد که او هم به بهانه حضور نیروهای اپوزیسیون میتواند قسمت‌هایی از خاک کردستان عراق را اشغال کند. می‌خواهد نشان دهد که در عراق بعد از خروج آمریکا حضور نیروهای مسلح اپوزیسیون در خاک کردستان عراق را تحمل نمی‌کند. جمهوری اسلامی برای پیشبرد این اهداف نه تنها در تلاش است که از اهرم فشار اقتصادی، نظامی و دیپلماتیک دولت مرکزی عراق علیه حکومت اقلیم

**جهان امروز: شما بدرستی روی این مسئله که کومه له تنها به بازوی مسلح خود متکی نیست تاکید کردید، ولی با این حال این تهدیدات و توافقات که قدرت های منطقه ممکن است محصوریت ها و مخاطراتی برای نیرویی که در مقرات نیروهای سیاسی و کومه له و همچنین هزاران پناهنده ای که در این مناطق زندگی می کنند بوجود آورد؟ به نظر به چه شیوه هایی می شود این مخاطرات را خنثی کرد؟**

رئوف پرستار: قبل از هر چیز روشن است که ما در مناطقی از کردستان عراق مستقر هستیم، مناطقی که حکومت اقلیم کردستان حاکمیت دارد، در واقع مستقل از اینکه این تهدیدات چه اهدافی را تعقیب می کند قبل از این که این تهدیدات متوجه ما باشد، علیه و نقض حاکمیت حکومت اقلیم بوده و همه اقدامات تاکتونی جمهوری اسلامی از ترور بیش از سیصد فعال سیاسی و کادرهای احزاب و پناهندگان سیاسی ایرانی تا بمباران مقرات و عملیات های نظامی علیه همین مقرات همگی تجاوز به سرزمین مملکت دیگر است. خنثی کردن و جلوگیری از این تجاوز گری و نقض حاکمیت حکومت اقلیم که قدمتی طولانی هم دارد به عوامل و تغییراتی در رابطه حکومت اقلیم، احزاب سیاسی دخیل در این حکومت و حکومت مرکزی عراق با دیگر دولت های همسایه و منطقه، آمریکا و دیگر قدرت های جهانی که منافع اقتصادی، سیاسی و استراتژیک در این منطقه دارند، رقم می خورد. در عین حال از آنجا که حکومت اقلیم کردستان و احزاب سیاسی حاکم در این منطقه به دلیل بیگانگی آنها با منافع اکثریت مردم کردستان هیچگاه برای مقابله با مداخله گری نظامی رژیم جمهوری اسلامی و دولت ترکیه به نیروی توده های مردم کردستان عراق متکی نبوده اند، بنابراین در شرایط کنونی این وظیفه نیروهای چپ و رادیکال و ترقی خواه در کردستان عراق است که با به میدان آوردن توده های مردم مبارز و حق طلب علیه مداخله گری نظامی جمهوری اسلامی صدای اعتراض خود را به گوش مردم در سراسر منطقه و جهان برسانند. مهاجران و پناهندگان سیاسی که تحت فشار رژیم های فاشیستی جمهوری اسلامی و ترکیه به کردستان عراق مهاجرت کرده اند لازم است بخش جدائی ناپذیری از

خود مواضع این نیروها ضمن محکوم کردن تهدیدات و اقدامات رژیم در توپ باران مناطق مرزی، طبق معمول و بر اساس اولویت های سیاسی شان هنوز امید به ماندگاری نیروهای نظامی آمریکا در عراق و کردستان عراق را از دست نداده اند، در صورتی که خروج نیروهای آمریکا قطعی گردد بیش از پیش به مذاکره با رژیم امید می بندند. در استراتژی این نیروها رجوع به مقاومت توده ای و اتکا به مبارزات اجتماعی کماکان در استراتژی این جریانات در حاشیه قرار دارد.

در پاسخ به بخش دوم سؤال شما مبنی بر اینکه ایجاد این محدودیت ها می تواند فعالیت نظامی - سیاسی و تشکیلاتی کومه له در منطقه را متوقف کند یا نه؟ باید تاکید کنم که تحمیل محدودیت های مد نظر جمهوری اسلامی نیازمند ایجاد شرایطی است که فاکتورها و عوامل متعددی در آن دخیل اند که بخشا در خارج از حیطه قدرت و توانایی های این رژیم قرار دارند، ولی در هر حال تغییر اوضاع منطقه بستگی مستقیم به توازن قوا و معادلات سیاسی آتی دارد که آینده نشان خواهد داد چه مسیری را طی خواهد کرد. اما ما بارها اعلام کرده ایم که مقاومت و مبارزه ما نه بر اساس سیاست های مقطعی و یا تهدیدات دشمن، بلکه بنا بر ضرورت مبارزه در جهت تغییر وضعیت استثمارگرانه و نابرابر موجود سازمان داده شده است. تمامی فعالیت های سیاسی - تشکیلاتی و نظامی کومه له در منطقه از این ضرورت حتمی نشات می گیرد و همچنانکه تاکنون تاکید کرده ایم کلیه فعالیت های ما در عرصه های متفاوت در منطقه تنها بخشی از فعالیت ها را شامل می شود و آنهم تابعی از استراتژی کلی ما است.

بنابراین همچنانکه قبلا نیز اعلام کرده ایم مثلا در عرصه مبارزه مسلحانه، حفظ نیروی پیشمرگ کومه له در شرایط کنونی به منظور محفوظ نگه داشتن آمادگی و ظرفیت های فعالیت مسلحانه جهت خدمت به استراتژی فوق الذکر می باشد. در نتیجه من به یقین می گویم که تغییر و تحولات منطقه ای و تحمیل محدودیتی های بیشتر به این عرصه از فعالیت فقط می تواند در شکل ادامه کاری این عرصه از فعالیت و شیوه حفظ ظرفیت های آن تغییر ایجاد کند و نمی تواند ادامه کاری آن را مختل نماید. از طرف دیگر این محدودیت ها نمیتواند ما را از مبارزه بر حق مان بر علیه رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه علیه مناسبات مالکانه و استثمارگرانه سرمایه داری که در ایران حاکم است باز دارد و فعالیتهای ما را متوقف کند، ما در مقابل هرگونه تغییر احتمالی راهکار و آلترناتیو مناسب خود را داریم.

کردستان استفاده نماید، بلکه مستقیما نیز به احزاب حاکم در کردستان عراق فشار خواهد آورد. رژیم جمهوری اسلامی هم مانند دولت ترکیه از یک موضع شویبستی تجربه حکومت اقلیم کردستان را به رغم تمام ناکامی ها و بیگانگی اش با منافع مردم کردستان عراق را به زیان خود می داند و تضعیف و بی اعتبار کردن بیشتر آنرا هدف قرار داده است.

همچنین مولفه دیگری که می تواند در این رابطه دخیل باشد این است که رژیم جمهوری اسلامی گویا به خیال خودش می خواهد با این نوع تهدیدات برفضای اعتراضی مردم ایران و اعتصابات و اعتراضاتی که از دی ماه ۹۶ و آبان ماه ۹۸ شروع و تاکنون ادامه دارد تاثیر گذاشته و مانع گسترش بیشتر فضای اعتراضی شود.

**جهان امروز: بر خورد نیروهای سیاسی که در منطقه هستند به این تهدیدات چگونه بوده است؟ از نظر شما آیا این ایجاد محدودیت جدید می تواند فعالیت نظامی - سیاسی و تشکیلاتی کومه له در منطقه را متوقف کند؟**

رئوف پرستار: در رابطه با موضع و برخورد نیروهای سیاسی در منطقه باید گفت که این نیروها مواضع مشترک و یکسانی نداشتند. هر چند نیروهای متشکل در مرکزی بنام "مرکز همکاری احزاب کردستان ایران" مواضع تقریبا همسانی داشتند، ولی تعدادی از آنها بنا بر استراتژی سیاسی شان حتی از مواضع جمعی این مرکز نیز پا را فراتر گذاشته و در شرایطی که اعتصابات کارگری و جنبش های اعتراضی در ایران روند رو به رشد داشته و جنب و جوش مبارزاتی سراسر ایران را فرا گرفته و جمهوری اسلامی با بحران های عمیق و همه جانبه مواجه است، خواهان مذاکره با رژیم و حل و فصل مشکلاتشان از طریق گفتگو و مذاکره هستند. کوبیدن طبل مذاکره با رژیم در شرایط کنونی از یاس و ناامیدی این جریانات در دخالنگری در جنبش های اجتماعی و بی اعتقادی به دخالنگری توده های مردم از پائین در تعیین سرنوشت خویش و امید بستن به تغییرات از بالا سرچشمه می گیرد. ولی با توجه به رویگردانی عمومی از تمامی جناح های حاکمیت و ناامیدی مردم از بهبود اوضاع تحت حاکمیت سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی، سیاست آنها از مقبولیت اجتماعی برخوردار نیست، مضافا اینکه با بی اعتنایی رژیم نیز مواجه شده است. در کلیت

هلمت احمدیان

## نکاتی درباره مباحثات مربوط به امر سازمانیابی در جنبش کارگری

عمومی کارگران که بر حمایت توده های کارگر این شرکت استوار است و هفت تپه را به پایتخت اعتصاب در پنج سال گذشته تبدیل کرده است، ناپایدار نامید! برگزاری مجامع عمومی که عملاً به ظرفی برای دخالت دادن مستقیم کارگران در تصمیم گیری ها تبدیل شده و در همانجا نمایندگان گزارش می دهند و خود را در قبال مجمع عمومی پاسخگو می دانند، در همانجا کارگران نمایندگان خود را انتخاب می کنند، در واقع گام گذاشتن در راستای تشکیل شورا است. همین که نماینده کارگران اعلام می کند: "ما در هفت تپه یک شورای پنج هزار نفری داریم"، ریشه در همین تجربه واقعی دارد. مجمع عمومی، پایه و اساس شورا است و اگر برگزاری این مجامع منظم و نهادینه شوند و در آن نمایندگان خود را برای پیگیری تصمیمات مجمع انتخاب کنند و از آنها حسابرسی کنند، در واقع عملاً شورا را سازمان داده اند.

در مقابل چرا باید به عنوان مثال به سندیکای هفت تپه که در دورانی نقشی درخشان داشت، اما اکنون جایگاه گذشته اش را اساساً به دلیل تغییر شرایط و ساختار درونی اش که به شکل سابق باقی نمانده و بخشا سرکوب های مداوم رژیم از دست داده ضدیت کرد. این تنها سرنوشت این سندیکا نیست، بلکه تعدادی از تشکل های دیگر نیز که بویژه در اوایل دهه هشتاد تاسیس شدند و با مرور زمان زیر فشار سرکوب و بگیر و ببندها پایه توده ای خود را از دست دادند، اما به خودی خود نه تنها زیانی برای جنبش کارگری ندارند، بلکه گاهی با اطلاعیه های مشترکشان در راستای منافع عمومی جنبش کارگری عمل می کنند.

جنبش کارگری همانگونه که در خود گرایشات مختلف را دارد، در شکل سازماندهی هم می تواند از این گرایش ها تاثیر بگیرند. اینکه کدام شکل از تشکل یابی پاسخ نیازهای مبارزاتی و مطالباتی کارگران را می دهد و شانس جمع کردن توده های کارگر را

در پرتو مبارزات درخشان این دوره کارگران بویژه در نیشکر هفت تپه و صنعت نفت و پتروشیمی، شاهد مباحثی بین فعالین گرایش های مختلف جنبش کارگری هستیم که در آن تفاسیر نادقیق و یا دلخواهی از پاره ای مفاهیم می شود. در این نوشته کوتاه روی تعدادی از آنها مکث می کنیم تا به این امر کمک شود که توهم آفرینی و سوءبرداشت از این تفاسیر، پیشروی و موضوعات اصلی فراروی جنبش های سیاسی و طبقاتی در جامعه را به حاشیه نراند، چرا که در این مباحث صورت مسئله و این سؤال که خاصیت هر یک از این تشکل ها چیست به حاشیه رانده می شود و غالباً تقابل، جایش را به درک و تفاهم می سپارد.

در آغاز لازم به تاکید است که در جامعه ای که امر سازمانیابی از سوی حاکمان برتابیده نمی شوند و به شیوه های مختلف سرکوب می شود، از هر نوع اتحادی در هر سطحی بین فعالین باید استقبال کرد و قبل از اینکه روی نام و شکل این تشکل ها موضع گیری کرد، باید به جایگاه و مضمون کار و فعالیت آنها متمرکز شد. با این نگاه معیار ارزیابی، جهتگیری های سیاسی و طبقاتی و کارایی هر یک از این تشکل ها است.

### تشکل پایدار:

اگر چه رویکردهای متفاوتی که از گرایش های طبقاتی و سیاسی فعالین بنیاد می گیرد، فقط به جنبش کارگری محدود نیست و ما در جنبش های دیگر هم با آن روبرو هستیم، ولی به عنوان مثال به درک نادرستی که در مباحث بعضی از فعالین کارگری موجود است اشاره می کنیم که مثلاً سندیکا را تشکل پایدار می نامند و مجامع عمومی کارگران را که ستون سازمانیابی شورایی است ناپایدار! نمونه هفت تپه را اگر چه هنوز نمی شود عمومیت داد، ولی نشان می دهد که این تعریف درست نیست. چرا باید مجامع

اعتراض مردم کردستان عراق علیه مداخله گری این حکومت های ارتجاعی باشند. سیاست نیروهای اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق بجای امید بستن به تحولات از بالا لازم است در خدمت شکل گیری جبهه اعتراض و مبارزه از پایین باشد. مردم کردستان عراق که رژیم جنایتکار صدام با توسل به جنایت جنگی و انفال علیه آنها و تحمیل جنگ و خانه خرابی و آوارگی، با بمباران شیمیایی، با شکنجه و زندان، نتوانست آنان را به تسلیم وادار کند و نتوانست حتی برای یک روز هم آرامش مورد نظر خود را بر کردستان مستولی کند، شایسته هر گونه دفاع از حقوق بر حق و شناخته شده خود و تصمیم بر امورات خویش بدون دخالت دولت های تجاوزگر هستند. مردم کردستان عراق که سیاست ها و عملکرد احزاب حاکم آنها را سرخورده و تا حدودی به بی تفاوتی سیاسی کشانده هنوز ظرفیت آن را دارند که در برابر سیاست های تجاوزکارانه رژیم جمهوری اسلامی دست رو دست نگذارند، به میدان بیایند و علیه این تجاوز کاری ها دست به اعتراض بزنند.

اما آنچه که به اقدامات ما در دفاع از خود، نه تنها موشک اندازی و توپ باران پایگاههای ما، بلکه مقابله با همه عملیات های تروریستی و خرابکارانه جمهوری اسلامی علیه نیروهای ما و پناهندگان سیاسی که همه روزه در کردستان عراق مورد تعرض جمهوری اسلامی قرار میگیرند مربوط میشود، کار ما، سازمان دادن مبارزه ای سرسختانه علیه همه انواع اینگونه تعرضات و تجاوزات است. همینجا بگویم که پناهندگانی که در کردستان عراق ساکن هستند و فعالیت سیاسی دارند، در جامعه کردستان کار و امرار معاش میکنند، سرنوشتشان با زندگی مردم کردستان عراق به هم تنیده شده و گره خورده است.

از سویی تاریخا مبارزات، قیام و جنبش های آزادی خواهانه و حق طلبانه مردم کردستان عراق، در همه دوره های خود با احساس هم سرنوشتی و دفاع و کمک های بیدریغ مردم و جنبش انقلابی کردستان ایران پیوندهایی عمیق دارد که با هیچ عملیات و توپ بارانی نمیتوان آنها را سست نمود. کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران، در سخت ترین شرایط در کنار مردم کردستان عراق ایستاده و بهایی سنگین هم در این میدان پرداخته است به همین دلایل ما از اعتبار سیاسی و اجتماعی قابل ملاحظه ای در میان همین مردم برخوردار و مورد پشتیبانی آنان قرار داریم. از این نظر مبارزه و ایستادگی ما علیه جمهوری اسلامی هم دفاع از خودمان است و همچنین دور جدیدی از دفاع ما از حقوق و آزادهای مردم کردستان عراق می باشد. ما با اتکا به حمایت مردم کردستان عراق و امکانات عملی که به پشتوانه این حمایت ها در اختیار ما قرار دارد و با هوشیاری و آرایش مناسب نیروهایمان قادر هستیم تا حدود زیادی خطرات ناشی از مداخله گری نظامی و تروریسم جمهوری اسلامی را خنثی کنیم.

پشت سر خود دارد، از بحث های نفی گرایانه بیرون نمی آید، بلکه یک امر ایژکتیو، اثباتی و عملی است که بر بستر مبارزه ای میدانی حقانیت خود را نشان می دهد.

نتیجه ای که از این بخش می شود گرفت این است که به جای فرم و شکل باید به محتوا و کارآیی هر تشکلی در شرایط مختلف توجه داشت و اگر تقابلی نظری و گرایش هم پشت سر این دو رویکرد هست که هست، خود را در پراتیکی اثباتی و عملی که اصل آن بر منافع طبقاتی کارگران استوار است خود را عرضه کند.

## تشکل های "محل کار و زیست" و تشکل های "فرامحلی"

همانگونه که اشاره شد ما در دهه هشتاد شاهد ایجاد تشکل هایی از قبیل "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل های کارگری"، "کمیته پیگیری ایجاد تشکل های کارگری در ایران"، "اتحادیه آزاد کارگران ایران" و..... بودیم که بیشتر ساختاری فرامحلی داشتند. این تشکل ها با هر ارزیابی ای که از آنها داشته باشیم در دوره هایی فعالیت های درخشانی را در راستای امر تشکل یابی در جنبش کارگری انجام دادند و اگرچه به دلیل فشار و سرکوب رژیم از طرفی و تفرقه درونی خود از طرف دیگر، میزان نفوذ و تاثیر گذاریشان به سان گذشته باقی نماند، اما بهر رو وجود آنها چه در گذشته و چه اینک، در جامعه ای که هر نوع اتحاد و همگرایی هزینه های سنگین دارد، امری مثبت در راستای سازمانیابی فعالین و پیشروان جنبش کارگری بوده است.

از طرف دیگر ما تشکل های محل کار و زیست را در اشکال غالباً سندیکایی داشته ایم و داریم که غالباً متکی بر کارگران یک رشته معین و فعالیت هایشان غالباً بر بستر مطالبات اقتصادی و رفاهی این بخش بوده است. این تشکل ها هم با همان محدودیت های سرکوب رژیم و مشکلات داخلی خود، اگر چه کوشیده اند خود را با و امکانات موجود و "قانونی"، معرفی کنند، اما برد و کارآیی و پایه اجتماعی شان بسیار محدود شده است و در مواردی حتی باقی نمانده است.

با این توضیح می خواهیم این نتیجه را بگیریم که امر سازمانیابی چه در شکل محلی و چه فرامحلی از تفرقه درونی و سرکوب رژیم ضرر دیده اند و این نکته ای است که در مباحثات این دوره فعالین جنبش کارگری به آن کم توجه می شود و موضوع به شکلی غلوآمیز، رقابتی



و ترجیح این یکی بر آن دیگری و در مواردی حتی نفی همدیگر و تقابل با شورا گرایی خود را نشان می دهد.

در نگاه مدافعان تشکل های محیط کار، اشکال جدیدی و نوینی که غالباً بر مجامع عمومی و سامانه ای شورایی متکی است، به تلفیق کار علنی و مخفی و قبول اینکه همه فعالین پیشرو نمی توانند چهره های علنی کار باشند، به اینکه به جای "کاریزما" سازی باید به رهبرانی در سطوح مختلف با نگرشی شورایی متکی شد و ... توجه نمی شود و یا انکار می شود و این نگرش نتیجه ای به جز تضعیف جنبش کارگری به همراه ندارد.

این در حالی است که امر سازمانیابی جنبش کارگری را همانگونه که اشاره شد نمی توان به فرم های کلاسیک و کلیشه ای محدود کرد و برای هر بخش آن باید توانایی و کارآیی هر یک از این اشکال سازمانیابی را معیار قرار داد.

## تفکیک مبارزه اقتصادی از سیاسی و تقابل با سیاست سرکوب

قبل از اینکه به نفس تفاوت دیدگاه ها در این رابطه پردازیم لازم است این سؤال را در مقابل خود قرار دهیم که در جامعه ای مانند ایران که هر مطالبه اقتصادی و معیشتی با هر زبانی و به هر شکلی بیان شود، از سوی حاکمیت سیاسی و امنیتی تلقی می شود و در شرایطی که مسئله نان و معیشت و عواقب آن یعنی فقر و بیکاری و ... از طرف صاحبان کار و ثروت و حاکمیت هم امری اقتصادی است و هم سیاسی، چرا بعضی از فعالین روی تفکیک این دو عرصه از هم اصرار دارند؟ ندیدن این دو مسئله در کنار هم و باهم، در واقع پاک کردن صورت مسئله و کشیدن دیوار چینی بین این دو سطح از مطالبات است.

انکار این امر بدیهی، از جمله نکات دیگری است که عامدانه از سوی گرایش ها رفرمیستی و لیبرالیستی از هم تفکیک می شود. این تفکیک، امری معرفتی و از سر ناآگاهی از کشمکش های طبقاتی در جامعه سرچشمه نمی گیرد، بلکه از یک ایدئولوژی جافتاده و با سابقه رفرمیستی

ریشه می گیرد. نگاه رفرمیستی بر این باور است که با رفرم ها و مطالبات صرفاً معیشتی می تواند اوضاع بهتری را برای اقشار تهیدست جامعه فراهم سازد و این امر نباید به ریشه این ستم کشی که همانا مسایل سیاسی و طبقاتی است معطوف شود. این نگرش دل خوشی از نهادها، تشکیلات ها و بطور کلی نگرش چپ و کمونیستی ندارد و در مواردی ضدیتش با این رویکرد، بیشتر از مقابله اش با صاحبکاران و نهادهای زرد دولتی است.

نگاه شورایی و از پایین، مطالبات اقتصادی و سیاسی را با هم عجین دیده و تحقق هر مطالبه ای را بر این بستر دیده و می کوشد امر تشکل یابی را از پایین و متکی بر پایه طبقاتی اش رقم بزند. رویکرد شورایی در هفت تپه و در دوره ای فولاد اهواز نمونه هایی از این برآیند است. نتیجه و نکته ای که می شود از این دو رویکرد گرفت این است که مطالبات اقتصادی و سیاسی در جامعه ایران تحت جاکمیت جمهوری اسلامی "اظهر من الشمس" است و آنچه در جنبش کارگری روز بروز بیشتر اظهار وجود می کند تمایل به رویکردی است که در آن خرد جمعی، نگاهی شورایی و انطباق امر سازمانیابی با واقعیات ستیز سیاسی و طبقاتی در جامعه همسو است. فعالان این عرصه اگر چه هنوز این رویکرد را در جنبش کارگری هژمونیک نکرده اند، خود را در فرم و شکل محدود نکرده اند و از این روی قضاوتشان، انتخابشان و عملکردشان قبل از اینکه به این شکل و یا آن فرم، این نام یا آن نام باشد به مضمون است.

در بعدی دیگر باید این نکته را نیز خاطر نشان کرد که رویکرد شورایی در جنبش کارگری دوام و استمرارش در مقابل سیاست سرکوب رژیم که اینک تنها حربه اش برای مقابله با جنبش های اجتماعی است، مناسبت ترین شکل سازمانیابی است، چرا که این رویکرد متکی بر بدنه اجتماعی اش است و عقب نشاندنش برای رژیم دشوارتر. گزینه شورایی متکی بر مجامع عمومی کارگران در برابر فشار و سرکوب رژیم پایدارتر است و علیرغم اخراج و دستگیری رهبران و پیشروانش مقاومتش بیشتر است. این رویکرد نشان داده که سکوه های رهبری را به سرعت با رهبران جدید پر می کند و با دستگیری رهبرانش آچماز نمی شود.

## تحرز گریزی!

نکته دیگری که در مباحثات مربوط به سازماندهی کارگری از طرف بعضی از فعالان وارونه بیان می شود، امر تحرز ←

عباس منصوران

## پیروزی طبقاتی، در گرو سازمانیابی طبقاتی سندیکا و اتحادیه‌های سنتی نهادهای برای گذشته

وظایف، کارکردها، تاریخ، شرایط سیاسی - جغرافیای و رویکردهای خود ویژه‌ای داشته و دارند.

۲ - **نیروی ساختاری**، دربردارنده‌ی قدرت و تمرکز و نقشی است که بنا به جایگاه و حضور کارگران در سیستم اقتصادی و در رشته‌های زیربنایی و ستون مهره‌های ساختار اقتصادی آن جامعه، به‌دست می‌آید. در ایران، نفت و انرژی و پتروشیمی، حمل و نقل (ترابری) زمینی-هوایی، دریایی، معادن و فلزات و آموزش و پرورش، از مهمترین بخش‌های نیروی ساختاری طبقه کارگر به شمار می‌آیند.

نیروهای سازمانی و ساختاری، دو نیروی لازم مبارزه طبقاتی، اما ناکافی هستند. این دو نیرو، چانه زنی و زیست طبقه کارگر را تقویت می‌بخشند، اما هنوز برای شرایط ضروری فرارفتن از وضعیت موجود نابسند هستند.

نیروهای سازمانی و ساختاری، تنها برای مطالبات و ماندگاری در وضع موجود در رشته‌های کاری، لازم و کارایی دارند؛ اما برای جنبش کارگری و رهایی کارگران هنوز کافی نیستند، بلکه باید به نیرویی تکامل یابند تا به کیفیتی تعیین کننده فرارویند. طبقه کارگر و متحدین اجتماعی خود، برای خودرهایی، به **نیروی سوم** و حیاتی دیگری نیاز دارند. تعیین کنندگی و ضرورت این نیرو است که پایه‌های طبقاتی جلوه یابی طبقه کارگر به‌سان یک طبقه را تضمین می‌کند. این پایگان سوم است که فلسفه با نگرش مارکس و انگلس، آن را **عنصر آگاهی** مینامد.

### دیالکتیک سیستم‌ها

بدون این نیروها، سخن گفتن از طبقه، جز تکرار واژه‌هایی بیدرونمایه و بی‌اثر، بیش نیست. بدون این سه نیروی همبسته، کارگران به صورت فرد و اتم‌های یک مجموعه یا مولکول‌های جدا از هم در سیستم استثمار در چرخه‌ی سوخت و ساز قرار می‌گیرند. در این شرایط مولوکولی، تماس با هرکارگر، تماس با افراد پراکنده به شمار می‌آید. اما در همبستگی نیروهای طبقاتی سه گانه، تماس با هرکارگر به معنای تماس با کل طبقه است در اتحاد این نیروهاست که سیستم طبقاتی در برابر سیستم استثماری قرار می‌گیرد. به بیانی دیگر با فرارویی طبقه به این کیفیت روشمند است که کارگران به گونه‌ای هرمونیتیک یا شناخت پذیری، به معنا و مفهوم حقیقی طبقه خود پی می‌برند.

تلاش این نوشتار، مروری به ضرورت رویکرد شورایی در برابر سندیکالیسم است.

خطابیه‌ی کارل مارکس در ۲۷ ژوئن ۱۸۶۵ در شورای انترناسیونال کارگران در لندن، با قاطعیت اعلام می‌دارد: «اتحادیه‌ها اگر همانند مرکز مقاومت در برابر تجاوزها و ستمگری‌های سرمایه کارکرد داشته باشند، نشانه‌ی سودمندی خواهند بود، در حالی که به سبب استفاده نادرستی که از نیروی خویش می‌نمایند، تقریباً بدون استفاده و بی اثر گردیده‌اند. اغلب اتحادیه‌ها هدف خود را از دست می‌دهند، زیرا که تنها کار خود را به جنگ‌های پارتیزانی (پراکنده) در برابر پی آمدها و آثار رژیم کنونی کم دامنه می‌سازند. در صورتی که بایستی در همان حال، به هدف دگرگونی تمامی مناسبات کوشش کنند و نیروی سازمان یافته‌ی خویش را همانند اهرمی برای آزادی همیشگی و نهایی طبقه‌ی کارگر و نابودی همیشگی و سرانجامی «مناسبات مزدوری به کار برند.» (۱)

رهایی پایدار و نهایی از مناسبات برده‌داری مدرن، به سه نیروی ضروری و سیستماتیک که به طبقه کارگر به مفهوم واقعی آن معنا می‌بخشند نیازمندیم:

۱ - **نیروی سازمانی (۱) - ۲ - نیروی ساختاری (۲) - ۳ - نیروی آگاهی طبقاتی (۳)**، برای خود رهایی طبقه کارگر و به پیرو این خودرهایی، رهایی جامعه و زیست بوم از ویرانی و از خودبیگانگی ارزیابی می‌شوند. طبقه کارگری به ضرورت باید با سلاح متحد این سه نیرو مسلح و مجهز شود تا خودمدیریتی و سوسیالیسم مادیت یابد.

در پرتو چنین سازمانیابی است که طبقه کارگر برای پیروزی، نیاز به آن دارد تا محورهای زیر را در منشور داشته باشد، آموزش و مادیت یابد. رهیافت خودرهایی پرولتاریا، متحدین طبقه کارگر ایران، زنان و اتنیک‌های زیر ستم و طبیعت در شرایط کنونی، همان مبانی و رویکرد طبقاتی طبقه‌کارگر بر مبنای اصول انترناسیونال نخست و بهروز گردانی و کاربرد آزمونهای تا کنونی در این دو سده است.

۱ - **نیروی سازمانی**، دربرگیرنده‌ی نهادهای گوناگونی است که با سازماندهی ارگان‌های طبقاتی جمعی کارگران سازمان می‌یابند. بنیادی‌ترین این ارگانها، سندیکاها، اتحادیه‌های کارگری، مجامع عمومی، شوراهای کمیته‌های کارخانه، کمیسیونهای کارگری و سازمانها و احزاب سیاسی و... کارگری میباشند که هر یک نقش،

یابی کارگری است. این نگاه به بهانه‌ی بازدارنده‌ها و محدودیت‌هایی که سازمانها و احزاب سیاسی در پیوند با جنبش کارگری داشته و دارند از یک طرف و نقدی که بر قیّم مابی در نگرش بعضی از نیروهای سیاسی دارند، طبقه کارگر را از ضرورت تحزب یابی طبقاتی اش باز می‌دارند. آنها نمی‌خواهند خود را با این واقعیت مواجه سازند که حزب طبقاتی کارگران، ستاد سیاسی و ضامن سیادت سیاسی این طبقه است و بدون این رویکرد نهایتاً جنبش کارگری و طبقه کارگر از یک رکن اصلی مبارزه طبقاتی اش خلع سلاح می‌شود، چرا که تشکل‌های مستقل کارگری حتی در رادیکال‌ترین و گسترده‌ترین شکل خود بدون این ستاد رهبری نمی‌تواند به اهداف استراتژیک و طبقاتی اش دست بیابد و یا از دستاوردهایشان دفاع کند.

از این روی این قضاوت اغراق آمیز نیست که نگاهی که پیشروان جنبش کارگری را از تلاش برای تحزب یابی کارگری باز می‌دارد، آن روی سکه نگاهی است که خود را "قیم" طبقه کارگر می‌داند.

اینکه سازمانها و احزاب موجود جپ و کمونیست در این امر چه جایگاه و نقشی خواهند داشت، بدون شک در گرو تلاش آنها برای کارگری کردن نیرویشان و تلاش صمیمانه‌شان برای تقویت جنبش کارگری در شرایط کنونی می‌باشد.



➔ ۳ - نیروی سوم، دانش رهایی و مبارزه طبقاتی

به بیان دیگر دانش رهایی و مبارزه طبقاتی، نیروی معنوی یا فلسفی تعیین کننده خودرهایی طبقه کارگر برای رهایی انسان و طبیعت از بهره کشی و تباهی است. این نیرو، نیروی مادی خود را در طبقه کارگر میجوید. در اینجا به مفهوم تز ۱۱ در باره فوئرباخ (مارکس و انگلس) دست می‌یابیم که «فلاسفه تاکنون به شیوه‌های گوناگون جهان را تفسیر کرده‌اند حال آنکه مسئله تغییر جهان است.» در این فرایند است که فلسفه، نیروی مادی خود یعنی طبقه کارگر و طبقه کارگر، نیروی معنوی خود یعنی فلسفه را در می‌یابند.

رهایی از خودبیگانگی در گرو درک این ضرورت آگاهی بخش برای رهایی است، زیرا: «هرگونه از خودبیگانگی آدمی از خویش و از طبیعت به صورت رابطه‌ای پدیدار می‌گردد که از میان خود و طبیعت با آدم‌هایی متمایز از خویش برقرار می‌کند.» ( مبارزه طبقاتی با کاربرد و مسلح شدن به دانش رهایی و مبارزه طبقاتی، از خودویرانگری و از خودبیگانگی، به خودیابی و خودرهایی می‌گیرید.

به بیان گئورگ لوکاچ، از رهبران و نظریه پردازان جنبش شورایی مجارستان: «آگاهی طبقاتی، «اخلاق» پرولتاریا است؛ وحدت نظریه ی کردار او، همان نقطه‌های است که در آن ضرورت اقتصادی پیکار رهایی بخش وی به نحوی دیالکتیکی به آزادی بدل میشود.» ( )

فلسفه، عنصر آگاهی، یا دانش رهایی و مبارزه طبقاتی، پیش شرط و یک ضرورت تاریخی برای خودآگاهی و خودرهایی است. این نیروی فلسفی، تنها نیروی مادی خود را در طبقه کارگر مییابد. یعنی نه در یک سازمان انقلابی و یا حزبی از فیلسوفان و انقلابیون حرفه‌ای و کمونیستی به سان پیشتانان فلسفی و آگاهی و مبارزاتی خویش. ضرورت انترناسیونالیسم کارگری در دهه ۱۸۴۰ از همین ضرورت مادی بر میخاست که از ایده به عینیت اتحاد کمونیستها (لیگ کمونیست)، سوسیالیستهای انقلابی و طبقه کارگر سازمان یافته و به انترناسیونال اول به رهبری مارکس و انگلس انجامید.

بدون آگاهی طبقاتی، جنبش سازمانیابی کارگری و حتی احزاب سیاسی با پسوند و پیشوند کارگری و کمونیستی، و نیز حتی با حضور طبقه کارگر نیرومند در ساختار تولیدی و صنعتی تعیین کننده در مناسبات موجود، خللی وارد نمی‌شود. در بهترین شرایط سپری شده «دولت‌های رفاه» و سوسیال دمکراسی که

امروز به نئولیبرالیسم تن سپرده، فراتر نخواهد رفت. نمونه کارگران صدها میلیونی در صنایع سنگین و پیشرفته و کلیدی در غرب و متشکل در سندیکاها و اتحادیه‌هایی مانند اس. پ. دی آلمان (SPD)، ال اُ سوید، س. ژ. ت (CGT) فرانسه، اتحادیه کارگری برزیل و... که هم در ساختارهای طبقاتی صنایع بزرگ و هم از نیروی سازمانی تشکیلاتی در اتحادیه‌های سراسری برخوردارند، گواه نارسایی این دو نیروی سازمانی و ساختاری در مفهوم طبقاتی طبقه کارگر می‌باشند.

### وحدت سه نیروی طبقاتی

در پرتو ترکیب نیروی سازمانی، نیروی ساختاری و نیروی آگاهی طبقاتی کارگران است که مناسبات نوین تولیدی و خدماتی می‌گردد. وحدت دیالکتیکی تئوری و عمل در این سه نیرو است که پیکار طبقاتی طبقه کارگر میتواند به خودرهایی بیانجامد. در این جایگاه است که پیروزی و رهایی، یا ماندن در اسارت حاکم، رقم می‌خورد. وحدت آگاهی طبقاتی، در تئوری و پراتیک، در وحدت مبارزه اقتصادی و سیاسی و موازی رزمنده این دو کارکرد طبقاتی پرولتاریا میتواند در سازمانهای شورایی به خودمدیریتی و خودگردانی جامعه فرا روید. بازنگری و آسیب شناسی تمامی شکستها و ناکامیهای طبقه کارگر از پیدایش سیستم سرمایه‌داری تا اکنون، به پراکندگی و جدایی این سه نیرو از یکدیگر باز می‌گردد.

رفرمیسم، اتحادیه‌گرایی اقتصادی و به ضرورت سیاسی و در راس همه، سوسیال دمکراسی و «سوسیالیستی» (زیر هر نام و با هر پیشوند و پسوندهای کمونیستی و کارگری و...) پیش برندهگان، عوامل و کارگزاران سیاسی و اجرایی شکستها و گسسته‌های این سه نیروی رهایی بخش بوده و اسارت طبقه کارگر و جامعه و طبیعت را سبب گردیده‌اند.

دستیابی به این سه عنصر در وحدتی همبسته، در پرتو سپهری آگاه‌مندان و مناسب می‌باشد. کارگران در برهه‌های از مبارزه طبقاتی با آزمونها و خطاهای تاریخی و پر هزینه، به ضرورت دستیابی به محمل مبارزه طبقاتی پیروند. تشکلهای صنفی، آغاز و نخستین سنگر این مبارزه طبقاتی در انگلستان (چارتیسم)، زادگاه سرمایه‌داری صنعتی، بودند.

اما گویا اصل اتحادیه و سندیکاها، این ساختارهای سنتی، پس از نزدیک به دو سده به ویژه با چاوشگری سوسیال دمکراسی و «جامعه‌مدنی» آن همچنان، ابدی مانده است! اکنون زمان رویکرد بنیادین به سازمانیابی نوین،

بیش از هر زمان دیگر یک ضرورت است.

### تاریخچه سازمانیابی

در ایران، ماندگاری در دوران کیمایی سازمانیابی از سال ۱۹۹۱ بیش از همیشه به چشم می‌خورد و خواسته‌ها کارگران به وسیله تشکلهای رسمی و غیررسمی، تا سال دو سه سال اخیر و تجربه مجامع عمومی و رویکرد شورایی در خوزستان، از سطح نهضت جنگل نیز فراتر نرفته است.

### سازمانیابی نخستین اتحادیه کارگری در ایران

آغازگاه سازمان‌یابی به سال ۱۹۰۶ میلادی (۱۲۸۵ خورشیدی) از سوی کارگران چاپخانه‌های تهران باز می‌گردد. این نهاد صنفی، نشریه‌ی کارگری «اتفاق کارگر» را ارگان خود قرار داد. انقلاب مشروطه، آستانه تجزیه طبقاتی و پیدایش نوزادی «دولت-ملت» در ایران است. از نخستین جلوه‌های طبقاتی - سال ۱۲۸۶، یک سال پس از فرمان مشروطه به وسیله مظفرالدین شاه - در استبداد صغیر جانشین وی (محمدعلی شاه به پشتوانه‌ی تزاریسم) است که کارگران چاپخانه اعتصاب می‌کنند. سال ۱۲۸۹ اتحادیه کارگران چاپ - روزنامه «اتفاق کارگر» ارگان این اتحادیه است. حضور طبقه‌ی کارگر در ایران سال های ۱۲۹۰ دیگر قابل چشم پوشی نیست. میرزا کوچک خان، نماینده سیاسی ناسیونال تقدیرگرای ایرانی، پیش از تشکیل جبهه جنگل با کمونیست‌ها، به پیشنهاد فعالین سوسیالیست نمی‌توانست خواست‌های کارگران ایران را در مرامنامه‌ی جنگل نپذیرد.

### هتئ مرامنامه‌ی نهضت جنگل

در این مرامنامه در بیانیه جنگلیان ۱۰ تیر ۱۲۹۹ خورشیدی که در روزنامه جنگل منتشر شد، چنین آمده بود: «آسایش عمومی و نجات طبقات زحمتکش ممکن نیست مگر به تحصیل آزادی حقیقی و تساوی افراد انسانی، بدون فرق نژاد و مذهب، در اصول زندگانی و حاکمیت اکثر به واسطه‌ی منتخبین ملت. پیشرفت این مقاصد را فرقه‌ی اجتماعین [سوسیال دمکرات‌ها] به موارد ذیل تعقیب می‌نمایند.» ( )  
ماده ی هشتم - کار:

۲۷ - ممنوع بودن کار و مزدوری برای اطفالی که سنشان به ۱۴ نرسیده است.

۲۸ - برانداختن اصول بیکاری و مفت

⇒ خواری به وسیله‌ی ایجاد موسسات و تشکیلاتی که تولید کار و شغل می‌نمایند.

۲۹ - ایجاد و تکثیر کارخانجات با رعایت حفظ الصحه‌ی کارگران.

۳۰ - تحدید ساعات کار در شبانه روز منتها به هشت ساعت - استراحت عمومی و اجباری در هفته یک روز.

در همین برهه است که به رهنمود حزب عدالت (کمونیست) فعالین سوسیالیست، به سازمان‌دهی، کارگران می‌پردازند. پیدایش سندیکاها و اتحادیه در تهران و گیلان و آذربایجان دستاورد این برهه می‌باشند.

با بازنگری به ساختار و تاریخچه اتحادیه‌های و تشکل‌های سنتی آشکار می‌شود که: این نهادها،

- در بهترین حالت به شیوه پارلمانتاریستی، از بالا صورت می‌گیرند- شکل بورکراتیک دارند و نهادهای صنفی و نه تمام طبقاتی هستند.

- اشکالی از جامعه سرمایه‌داری به‌شمار می‌آیند و نه ساختارهایی برای فرا روی و جایگزین دینامیک و پویای مناسبات حاکم.

- اتحادیه‌های صنفی، جزء جدایی ناپذیر و مکمل جامعه بورژوازی است و دارای خصلتی رقابتی، مبادله‌ای در چارچوب سرمایه، و بده بستان دارد. تبادلات انسانی و برابرخواهی و سوسیالیستی در آن سرکوب، مهار، ممنوعه و نهی می‌شوند.

- اتحادیه، کارگران را نه به‌سان تولید کنندگان واقعی ارزش، بلکه به عنوان کالاهایی زنده و مزد بگیر متشکل کرده که نیروی کار کالا شده‌ی خود را پیش فروش می‌کنند، و باید دستمزدی «عادلانه» بستانند و همچنان ارزش اضافی بیافرینند و استثمار شوند.

- روش اتحادیه صنفی محافظ کاری و رفرم است.

- سندیکالیسم نوعی نگرش در مبارزه طبقاتی است، اما در چارچوبی که سرمایه تعیین می‌کند.

- از آغاز تا کنون، در انگلستان و استرالیا و آمریکا و سراسر جهان کاپیتالیستی «مدنی» از این چهار چوب فراتر نرفته است.

- اتحادیه، مناسبترین نهاد بورکراتیک، گره خورده در دیوان‌سالاری و تونل‌های فساد انگیز با رهبری اشرافی و از کارگران جدا شده و یا به زودی پس از تشکیل اتحادیه، تلاش می‌شود، رهبری را از کارگران جدا کنند.

- نهاد سندیکایی، وابسته به سرمایه‌داری است و به هیچ روی و در هیچ کجا مستقل نیست.

- اتحادیه‌ها در هر برهه‌ی رکود و رونق،



نوسان می‌یابند، وارد سازش می‌شوند و امتیازی می‌گیرند و هر دم و بازدم آن با نبض سرمایه‌داری پایین و بالا می‌روند.

- اتحادیه‌های صنفی، در تند پیچ‌های تاریخی، بیشتر در کنار سرمایه‌داران می‌ایستند، و یا ممنوعه می‌شوند و در بحران‌های اقتصادی و شرایط جنگ، علیه طبقه کارگر دیگر کشورها و علیه تمامی هم‌طبقه‌ای‌های خود، بسیج می‌شوند.

- از انقلاب که هیچ، از اعتصاب اعتراضی بدون اجازه سرمایه وحشت دارند.

- کارگران را طبقه‌ای درخود و نه برای خود نگه می‌دارند.

- در غرب بسیاری از این اتحادیه‌ها خود به سرمایه‌داران و سرمایه‌گذاران تبدیل شده‌اند. اتحادیه‌ها در غرب، پایگاه مادی احزاب سوسیال دمکرات و احزاب سوسیال دمکرات، نمایندگان سیاسی اتحادیه‌ها بوروکراتیک هستند.

هدف نهایی اتحادیه‌ها و سندیکاها صنفی

- رفرفم در دستگاه استثمار - افزایش دستمزد- بستن قراردادهای دستجمعی، قانونی ساختن استثمار و سازش بین اربابان و بردگان است.

- کاهش و مهار تضادهای طبقاتی، ناتوان سازی مبارزه طبقاتی و استراتژیک طبقه کارگر.

- تداوم روند جاری و چرخه‌ی مناسبات حاکم.

تشکل‌های سنتی، کارآترین ابزار مهار در برابر فرارویی طبقه کارگر جهانی به‌سان طبقه‌ای در خود، به طبقه‌ای برای خود عمل کرده‌اند. این نهادها، ارگان‌های بازدارنده‌ای هستند که طبقه را به مهار گرفته، تا در چنبره‌ی مناسبات، همچنان به چانه زنی و گرفتن و دادن امتیازاتی چند، در کنترل بماند و چرخ سرمایه همواره بر شانه‌های کارگران همچنان در گردش باشد.

### سندیکاها و صنفی

### سنگرهای دفاعی کارگران:

۱ - برای جلوگیری از تعرض بیشتر سرمایه‌داران و برقراری نظم سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داری.

۲ - آموزش و پرورش اعضاء برای چانه زنی و امتیازهایی محدود و مهار شده.

۳ - پابندی نمایاندن مناسبات سرمایه‌داری، به

سان یک وظیفه و هدف تشکل‌های سنتی. ۴ - مبارزه طبقاتی در چارچوب اتحادیه‌های سنتی، خلاقیت و پیشروی را از طبقه کارگر می‌گیرد.

این تشکل‌ها، سالهای سال در کشورهای زیر حاکمیت سوسیال دموکراسی، در نقش بازوان حکومت و مناسبات سلطه‌گراانه بورژوازی، وظیفه‌ی تسمه نقاله‌ی پیوند کار با سرمایه عمل کرده‌اند. کارنامه‌ی اتحادیه‌های سراسری این کشورها مانند LO (اتحادیه سراسری) در سوئد، و یا هم اکنون DGB در آلمان و CGT در فرانسه با حاکمیت سوسیال دموکرات‌ها، با دربرگرفتن میلیون‌ها کارگر عضو، در کارکرد، پشتوانه حاکمیت سیاسی طبقه حاکمه‌ی سرمایه‌داری به شمار می‌آیند.

در ماه فوریه سال ۲۰۱۲ و سپس شنبه‌ها و جلیقه زردها و جلیقه سیاهان ... در فرانسه نزدیک به سه میلیون کارگر در اعتراض به خیابان‌ها آمدند، و دست خالی به خانه بازگشتند، بدون کوچکترین دستاوردی؛ در یونان، اسپانیا، ایتالیا، آمریکا، انگلستان، در پرتغال و آرژانتین، برزیل، هندوستان و سراسر جهان در این بحران فراگیر و تاریخی سرمایه، این نیروی تاریخساز، در حالیکه می‌تواند جهان را تسخیر کند، در چنبره‌ی اتحادیه‌ها و تشکل‌های تثبیت‌گرا، نا امیدانه همه روزه به خیابان‌ها می‌آیند و ناامیدانه‌تر به خانه باز می‌گردند.

پی‌آمد و نقش اتحادیه‌ها در تجربه اتحادیه همبستگی لهستان (زیر سلطه‌ی سوسیالیسم دولتی) و در سراسر دنیای سرمایه‌داری بیش از همیشه ماهیت تثبیت‌گرایانه‌ی اتحادیه‌های صنفی را آشکار ساخت. پاپ و سیا و جایزه نوبل، لُخ و السا را بر شانه‌های بیش از ۱۳ میلیون کارگر لهستانی نشانید تا مشروعیت آسمانی و زمینی استثمار را به مغزها تزریق کنند.

### اندیشه‌ی خود رهایی

### پیوندی شورایی

در ساختار نوین شوراهای کارگری، خواست‌ها با مشارکت همگانی و با بیانی شفاف، پیش روی گذارده و پیش برده می‌شوند و نه پشت گفتگوها و پیمان‌های سری و بین‌نخبه‌گانی که با درصدی از رانت و رشوه یا تهدید و سرکوب، به سازش و خرید و فروش گذارده می‌شوند و برای تامین رای کارگران به نمایندگان سرمایه‌داری برای مجلس و دولت‌ها و ارگان‌های سرکوب و دستگاه‌های سیاسی سرمایه تلاش می‌ورزند.

کارگران در برابر سندیکالیسم، با شیوه‌ی شورایی، در پیوندی زنده با

هم و نه جدا از یکدیگر و پراکنده عمل می‌کنند. با این راه‌کار، در برابر تحمیل سیاست و اراده‌ی شیوه تولید و توزیع طبقه استثمارگر که انگیزه‌ای جز سود و چپاول ندارد، ظاهر می‌شود. سیاست کهنه شده‌ای که اقتصاد آن باید برکنار شود و در سیستم اجتماعی نوین راه نیابد، حاکمیت اراده و خرد جمعی و طبقاتی تولید کنندگان - و نه مالکین خصوصی بر ابزار تولید - سیاست و اقتصاد نوین امکان پذیر می‌گردد. شوراها، نافی خصلت مرکزگرایی و یا هرمی (هیرارشیک) قدرت بوده و توانمندی و خرد جمعی را نمایندگی می‌کنند و ضد مرکزگرایی‌اند.

شوراها به وسیله توده‌های تولید کننده و گروه‌های اجتماعی که منافع و اراده مشترکی دارند، سازمان یافته و با خودمدیریتی و نفی دولت (به سان ابزار حاکمیت سرمایه‌داری) به معنای خاص کلمه، در ساختار خویش، بازتولید دولت به معنای خاص کلمه را نفی می‌کند. و بنابر این برخلاف دولت‌های نوع بلوک شرق در سرمایه‌داری دولتی، که پی آمدی جز باز تولید وضع موجود و روزگار امروزین کارگران این کشورها ندارد، در برنامه ندارند.

سازماندهی شورایی، زمینه ساز خودگردانی اقتصادی سیاسی کارگران خود آگاه، نوین‌ترین جایگزین انواع تشکل‌های سنتی کارگری است. این سازمانیابی، به سان یگانه راه رهایی از ستم طبقاتی، پیشنهاد ارادی نخبه‌گان نیست، بلکه دستاورد و سنتز مبارزه طبقاتی است. دینامیسم تاریخ (مبارزه طبقاتی) در جامعه سرمایه‌داری، در گرو سازمانیابی و خود آگاهی طبقاتی کارگران است که این یک نیز به نوبه خود مشروط به درک ضرورت و کشف راه‌کارهای موجود در درون خود طبقه کارگر است. مفهوم دانش برای کارگران نمی‌تواند معنایی جز دانش رهایی و دانش مبارزه طبقاتی داشته باشد. چرا که فروش نیروی کار و خود بیگانگی ناشی از تنگناها، کاستی‌ها و بازدارنده‌هایی است که در برابر کارگران برپا می‌شوند. این سدها، سبب می‌گردند که کارگران به آسانی نتوانند به این دانش رهایی‌بخش دست یافته و خود، خویش را به گونه‌ای سوسیالیستی سازمان دهند. این دانش، در این برهه، از اتحادیه و سندیکا بر نمی‌خیزد، بلکه تنها با سازمانیابی هسته‌های سوسیالیستی کار است که بازآفرینان دانش مبارزه طبقاتی و گسترش دهندگان آن به آزمون می‌گذارند.

شوراگرایی، شبکه‌های سراسری و مجامع عمومی کارگری را با شیوه‌های خود آموخته

و کشف می‌گسترانند. این رویکرد و آلترناتیو کارگری دارای این ویژگی است که در روند نفی قدرت تثبیت‌گرای سرمایه، گسترده‌ترین پیوندهای انسانی از میان حکومت شوندگان را در دیالکتیک خردمندانه و فرارونده به خودگردانی جامعه می‌نشانند.

همانگونه که سلطنت، سلطه‌گرایی جنگلی شاه بر رعیت و ولایت، حاکمیت بر امت را در ماهیت دارد، سلطه‌ی سرمایه بر کار، سلطنت استبدادی سرمایه‌دار بر کارگران را با خودکامه‌گی، فرمان‌می‌دهد. تنها با خلع مالکیت، از سلب مالکیت کنندگان است که انحلال ماهیت استبدادی و سلطه‌گری سرمایه‌داری امکان‌پذیر می‌گردد.

### جمع‌بندی:

- شورای کارخانه‌گرایی به تسخیر کارخانه و انحلال قدرت سیاسی مالک و حاکم، به دست کارگران را دارد،

- اتحادیه گذشته از گرایش مشروعیت بخشی به ارزش‌گذاری‌های نهادهای حکومتی - طبقاتی بورژوازی، تمکین به ضدا ارزش‌گذاری‌ها را آموزش می‌دهد و قانونیت سرمایه را پاس می‌دارد.

- اتحادیه دژ سرمایه با نیروهای درخود کارگری است، شورا، دژ پرولتاریا با خودآگاهان پرولتری است.

- سندیکا نهادی بوروکراتیک و هرمی است، - نهاد شورایی، نهادیست با خرد جمعی و افقی.

- سندیکا در برابر سرمایه و دولت سرمایه‌داران پاسخ‌گو است،

- شورا تنها در برابر کارگران پاسخگویی و مسئولیت دارد.

- شورا، نماینده‌ی تمامی کارگران است.

- سندیکا در برابر اعضا حق عضویت پرداز، خود را پاسخ‌گو می‌داند، نه همه‌ی کارگران.

- اتحادیه از آنجا که پیشاپیش، دیسپلین سرمایه را پذیرفته، با ابزارهای بورکراتیک خود، کنترل مستقیم طبقه کارگر را به عهده دارد.

- سندیکا، نهادی مصلحتی و تاریخ گذشته و دیروزین است.

- شورا ضرورت تاریخی طبقه کارگر و ارگانی امروزین است،

- اتحادیه در خویش می‌ماند، شورا از خویش در می‌گذرد و با نفی خود، موقع و موضع موجود را وا می‌گذارد و از آن عبور می‌کند.

طبقه کارگر با نفی موضوع مالکیت با رهایی از چنبره‌ی بازدارنده‌ی تشکل‌های سنتی، به ضرورت تاریخی نفی خویش می‌پردازد. سندیکا مشروعیت مالکیت و مناسبات طبقاتی

را می‌پذیرد.

**جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی از آغاز حاکمیت مناسبات سرمایه‌داری تا کنون این تجربه را به دست داده است که:**

۱ - رهایی طبقه کارگر می‌بایستی توسط خود کارگران مسلح به نیروهای سه گانه خویش به دست آید.

۲ - مبارزه برای به‌دست آوردن امتیازات طبقاتی نیست، مبارزه برای حقوق و وظایف برابر و الغا هرگونه حاکمیت طبقاتی و مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و طبیعت است.

۳ - رهایی اقتصادی طبقه کارگر، هدف بزرگ و اصلی جامعه طبقاتی است، پس هر جنبش سیاسی می‌بایست وسیله‌ای باشد در خدمت این هدف بزرگ.

۴ - شکست‌ها و ناکامی‌های جنبش‌های سیاسی و طبقاتی طبقه کارگران، نادیده گرفتن این اصل (رهایی اقتصادی طبقه کارگرهدف بزرگ و اصلی جامعه طبقاتی) است.

۵ - رهایی کار و طبیعت، موضوعی محلی نیست بلکه اجتماعی و انترناسیونالیستی و برای پیروزی به همراهی عملی و تئوریک پیشرفته ترین کشورها وابسته است.

۶ - طبقه کارگر هر کشوری در نخستین گام و تقسیم کار انترناسیونالیستی، کشور محل زیست خود وی نخستین عرصه‌ی مبارزه طبقاتی اوست..

### منابع:

کارل مارکس، دو رساله اقتصادی - کار مزدی، سرمایه، قیمت و سود، ترجمه میرجواد حسینی، نفیسه نمایان‌پور، نشر لحظه، تهران ۱۳۸۴.

- کارل مارکس، دست نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴، نشر آگه، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۸۲، تهران، ص ۱۳۶

- جورج لوکاچ، تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه محمد جعفر پوینده، نشر تجربه تهران، ۱۳۷۸ چاپ دوم، ص ۱۴۹.



تدوین: پویا محمدی

## به یاد جعفر شفیعی رهبر انقلابی و کمونیست!



نیز ابتکار و خلاقیت و تفکر سیاسی گردآورده بود که دیگر غیرممکن بود به سرعت حتی در ارگان رهبری کومه له قرار نگیرد، و همین طور هم شد. در حزب کمونیست ایران هم همین رابطه واقعی با وی وجود داشت: او فی الحال کادر جنبش کمونیستی ایران و انقلابی برجسته ای بود که جای خود را در رهبری حزب می یافت.

او با تمام وجود برای انقلاب کار می کرد و این را در تمام شرایط از پیش می برد. چه در غوغای شتاب آور دوره انقلاب، چه در شرایط زیستی محیط کومه له با زخم معده ای که داشت و زیر بیم دائمی حملات نظامی رژیم اسلامی، و چه مدت کوتاهی که در اروپا به سر برد و بدون خستگی شبانه روز را به کار مطالعه و نوشتن صرف می کرد. انرژی و پشتکاری بی اندازه قوی، از آن نوع که به سادگی در همه یافت نمی شود، کاراکتر او را شکل می داد. از اینکه کاری را که راضی اش نمی کرد ده بار از سر بگیرد ابایی نداشت و هر بار با همان شتاب و با همان ولع اولیه کار می کرد. اشتباهی او برای خواندن، برای مجادله، و برای بحث بر سر مسائل فکری سیری ناپذیر بود. چنان سخت کار می کرد که گویی می دانست که فرصت کمی برایش باقی مانده است. در عین حال چنان با شور و شوق زندگی را دوست می داشت و شادمانه از کوچکترین مظاهر آن لذت می برد، که گویی هرگز به مرگ فکر نمی کند. جعفر شفیعی یک مارکسیست متعهد به معنای واقعی آن بود، بدون اینکه این امر نزد وی معنای لم دادن بر داده های حاضر و آماده را داشته باشد. او جستجوگر بود، کنجکاوی سیاسی و نظری و میل به باز کردن افق های تازه در او تمام نشدنی به نظر می رسید. او، همچون جریانی که وی یکی از بهترین نمایندگانش بود، رهرو راههای ناپیموده بود. با وجود تمام ارتباطات محلی گسترده ای که داشت، از محلی گرایی به دور بود. با وجود تعلقش به حزب کمونیست ایران، چهارچوب سوسیالیسم ایران را برای خود تنگ و تنگتر احساس می کرد. ذهن او، تعلق فکریش و تکاپویش او را به یک جنبش جهانی بیش از پیش علاقمند و متعلق می ساخت.

از شرکت در محافل مارکسیستی

نشریات حزبی، در نوشته ها و سخنرانی ها، مأموریت های متعدد تشکیلاتی، و به طور کلی در انجام همه وظایف سیاسی و حزبی، نمونه برجسته ای از کاردانی و فداکاری و یکی از پرچم داران و پیشتازان پراج و خستگی ناپذیر کومه له و حزب کمونیست ایران در تبلیغ و ترویج کمونیسم، در آگاه کردن، متحد نمودن و متشکل ساختن کارگران، در افشای عوامفریبان و دشمنان مردم و طبقه کارگر بود.

به عنوان یک پزشک انقلابی و دوست مردم زحمتکش، دکتر جعفر شفیعی چنان محبوبیتی کسب کرد که کسب آن ابتدا ساده نیست. رابطه او با مردم به عنوان پزشک اصلاً در مقوله احساس مسئولیت و وجدان حرفه ای خلاصه نمی شد. برعکس روش او کاملاً «غیر حرفه ای» بود. در این مورد نیز او مانند یک انقلابی واقعی عمل کرد. سخت ترین مأموریت ها، مسافرت ها و زحمات بی اجر و مزد را برای بیماران، و برای محیط اجتماعی آن اقشار تهیدست که معمولاً از او کمک می جستند و او به کمکشان می شنافت، به عمل می آورد. او به این ترتیب در محیط اجتماعی وسیعی که اکثراً از کارگران و اقشار تهیدست تشکیل شده بود، به عنوان کسی که دانش و تخصص پزشکی دارد اما موقعیت اجتماعی و طبقاتی یک دکتر را نمی پذیرد، از قشر اجتماعی آنها نیست، و بنابراین یکی از «آنها» نیست، یکی از «ما» ست ظاهر می شد، رابطه گسترده ای برقرار می کرد. نفوذ او بنابراین صرفاً نفوذ یک پزشک با وجدان نبود. علقه های اجتماعی و انسانی عمیق و فراوانی ماورای آن ایجاد می شد و به همین دلیل ماندگار برجای می ماند. به طور کلی برقراری ارتباط گفیر و عمیق انسانی خصلتی بود که هر آشنای جدیدی هم به وجود آن در او پی می برد.

در فعالیت سیاسی به معنای اخص کلمه رفیق جعفر شفیعی محصول هیچ فعل و انفعال تشکیلاتی نبود و توصیف وی به عنوان یک کادر حزبی خصلت نمای بسیار ناقص و نارسایی از اوست. کسانی که از نزدیک با کارنامه سیاسی او آشنایی دارند این را به خوبی می دانند. او با خود مجموعه ای از فعالیت سیاسی و نفوذ اجتماعی و انرژی مبارزاتی و

ساعت شش بعد از ظهر روز پنجشنبه هفتم آبانماه سال ۱۳۶۶

برابر با بیست و نهم اکتبر ۱۹۸۷ رفیقی از میان ما رفت که تجسم انسانی بهترین جنبه های حرکت سوسیالیستی در میان ما بود. در آن روز دکتر جعفر شفیعی، کمونیست پیکارجو و پیشتاز، از رهبران حزب کمونیست ایران، در یک تصادف اتومبیل جان باخت. رویدادی سخت تلخ و ناگوار برای صفوف کومه له و حزب کمونیست و نیز برای همه کارگران و زحمتکشانی که در وجود او امیدهای خود را می دیدند و وجود او بر اعتمادشان به آینده می افزود. حیات سیاسی و مبارزاتی رفیق جعفر شفیعی و حتی زندگی شخص اش بسیار غنی و پرچام بود، او چکیده یک دوره مبارزه جریانی کمونیستی و انقلابی و نماینده پرشور این جریان بود.

رفیق جعفر شفیعی چهره شناخته شده در جنبش کمونیستی ایران، رهبری محبوب در میان کارگران، رفقای حزبی و توده های ستمدیده و مبارز مردم کردستان و از زمره کسانی بود که حزب ما بسیاری از پیشروی های خود را طی سالیان گذشته به او مدیون است. او در زمره آن رهبرانی بود که جنبش کمونیستی و طبقه کارگر باید رنج سالها مبارزه و بسی تجربیات سخت و دشوار را از سر بگذارند تا همچون او را در دامن خود پرورده کند. از آن رهبرانی که نامشان، کردار و هر حرکتشان در میان توده های وسیع کارگران یاد آور، مظهر و برانگیزاننده مبارزه در راه رهایی از چنگال بردگی و نابرابری و استثمار است، یعنی رهبران کمونیست توده کارگران و زحمتکشان.

رفیق جعفر شفیعی طی سالها مبارزه سیاسی در برابر نظام جور و ستم سرمایه، علیه رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی و در رهبری جنبش انقلابی مردم کردستان، وظایف پرمسئولیت و سنگینی برعهده داشت او درمسئولیت ها و موقعیت های مختلف تشکیلاتی، در کمیته مرکزی کومه له و دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، در سردبیری رادیو صدای انقلاب ایران (رادیو کومه له)، سردبیری

مخفی دوران شاه و اولیه ترین تماس های کارگری، تا تجربه اسارت در ساواک و زندان سیاسی، از فعالیت گسترده علنی و سخنرانی های توده ای و ترویج های وسیع در دوره انقلاب، تا گشت های سیاسی در کردستان و تا شرکت در مذاکرات گوناگونی که کومه له با جریانات سیاسی و از جمله یک زمان در سال ۱۳۵۸ با رژیم اسلامی داشت، از پیشبرد و هدایت کار تبلیغاتی و انتشاراتی گسترده و فعالیت خستگی ناپذیر در این عرصه، تا حضور در صفوف پیشمرگان اتحادیه میهنی در کردستان عراق به عنوان یک پزشک انقلابی در یکی از سخت ترین شرایطی که در آن قرار داشتند، از انجام مأموریت های متنوع حزبی تا ایفای نقش رهبری در مقاطع و تصمیم گیری های گوناگون، دکتر جعفر شفیع راهی طولانی و متنوع و پربینج و خم را طی کرد. راهی که او پیمود اگرچه با مایه های قوی سجایای شخصی درخشانش رنگی ویژه یافته بود، اما نهایتاً کارنامه رشد و بلوغ جریانی اجتماعی است که در یک نمونه برجسته فشرده شده بود. جریانی که در قالب کومه له سر بر می آورد، شعور طبقاتی و خصلت سوسیالیستی خود را در نبردی با زوائد اجتماعی و فکری سنتی غیرمارکسیستی و غیرکارگری تعمیق می کند، خود را به عنوان جزء یک طبقه اجتماعی روبه رشد و مدافع خودآگاه آن درک می کند، از قالب محلی خود به نفع یک جریان حزبی رادیکال و کمونیستی سراسری گذر می کند، و با اتکا بر آن روند اجتماعی و طبقاتی که وی را پروبال داده بود، با ناسیونالیسم، پوپولیسم، سازش طبقاتی، مذهب، سنن عقب مانده، و با نیروهای اجتماعی سرمایه و نمایندگان آن، به دنیای مبارزه ای بی امان پای می گذارد و در رابطه با آن و به اقتضای آن هر آنچه را در خود نیز نارسا و مبنی بر درک محدود و کوتاه نظرانه می بیند به باد انتقاد می گیرد. مبارزه این جریان سوسیالیستی هنوز به فرجام نرسیده و به نیرو، ایمان، جسارت و پشتکار کسانی چون جعفر شفیع نیاز دارد.

ما کمونیست ها جانباختگان را در هاله ای از تقدس خرافی و یا احساسات رمانتیک نمی پیچیم. برای ما تاریخ آینده را زندگان می سازند و هم اکنون مبارزه ای زنده و واقعی با تمام اهمیت آن در مقابل ما خودنمایی می کند، اما درست در اینجاست که بار دیگر یاد رفیق جعفر شفیع برایمان زنده می شود. نه فقط چون که امروز در مصاف ها و کشمکش های سیاسی و اجتماعی دشواری که کومه له و حزب کمونیست در پیش رو دارد، جای او سخت خالیست، بلکه اساساً به این خاطر که

همه کسانی در میان ما که می خواهند خود را با مبارزه طبقه کارگر عمیقاً مربوط کنند، همه کسانی که کمونیسم برایشان یک جنبش زنده و واقعی اجتماعی کارگران است و هدف خود را ادای سهم هر چه جدی تر به این جنبش اجتماعی قرار داده اند، به حق به یکی از شریف ترین و سختکوش ترین مبارزان این راه، ادای احترام می کنند و مهم تر از آن از وی الهام می گیرند.

امروز گرامیداشت و الهام گرفتن از رهبر جانباخته جعفر شفیع و دیگر عزیزان جانباخته مان بسیار به موقع و درخور است.

\*\*\*

رفیق جعفر شفیع در سال ۱۳۳۰ در شهر بوکان و در خانواده ای با موقعیت اجتماعی متوسط متولد شد و تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی خود را در همین شهر به پایان رسانید و سپس تحصیلات خود را در رشته پزشکی در دانشگاه تبریز ادامه داد.

افکار آزادیخواهانه و آشنایی با شرایط کار و زندگی مشقتبار زحمتکشان محیط اطرافش که تأثیر عمیقی بر اندیشه و شخصیت رفیق جعفر طی دوره دبیرستان گذاشته بود، او را از همان بدو ورودش به دانشگاه در سال ۱۳۴۹ به سمت جنبش دانشجویی آن دوران سوق داد و او به زودی به یکی از فعالین و رهبران جنبش دانشجویی در دانشگاه تبریز بدل شد. همزمان با این، وی با مارکسیسم و ادبیات جنبش چپ آن زمان آشنا شد و با رفقای کومه له در تماس قرار گرفت. نفرت از نابرابری های اجتماعی و رنج از فلاکت و مشقات مردم محروم و استثمار شده، بنیادی بود که افکار جستجوگر رفیق جعفر را هرچه بیشتر به سمت مارکسیسم سوق داد. او در زمانی کوتاه، انبوهی از روابط و پیوندهای سیاسی و صمیمانه با کارگران و زحمتکشان شهر تبریز - با کارگران کفاش، قالی باف، کارگران ماشین سازی تبریز - و همچنین کارگران و زحمتکشان شهر و روستاهای بوکان برقرار کرد. فعالیت پزشکی خود بستری بود برای مخفی نگهداشتن این روابط و گسترش و تحکیم آنها.

دستگیری او توسط ساواک رژیم شاه در سال ۱۳۵۱ و شش ماه فشار و شکنجه که رفیق جعفر در مقابل آنها چون کوه استوار ایستاد و لب رازدارش را نگشود، تنها وقفه ای در فعالیت های رفیق جعفر در بیرون از زندان به وجود آورد. او به محض آزادی از زندان پیگیرانه تر از پیش فعالیت و مبارزه سیاسی - تشکیلاتی خود را ادامه داد و مستقیماً در میان کارگران، چند ماه به کارگری پرداخت.

بدین ترتیب دوران دانشگاه رفیق جعفر همراه

بود با رهبری جنبش دانشجویی، ارتباط وسیع با کارگران و زحمتکشان، تحکیم و سوق دادن این روابط به سوی ارتباط تشکیلاتی با کومه له، و تعمیق تفکر و درک خود نسبت به مارکسیسم و کمونیسم.

جعفر شفیع پس از اتمام دوره پزشکی خود در دانشگاه تبریز، یک پزشک انقلابی بود که با کولباری از دارو بر دوش از این روستا به آن روستا می رفت و با آگاهگری سیاسی، ارتباطات وسیع تر توده ای و تشکیلاتی می آفرید. او باز هم به میان کارگران رفت و مدتی به کار ساختمانی پرداخت و سپس در سال ۱۳۵۶ طی یک مأموریت تشکیلاتی، به نزد اتحادیه میهنی و به کردستان عراق رفت. او با ظهور طلابه های انقلاب و با اولین امواج برآمد توده های مردم ایران علیه رژیم شاه، به کردستان ایران بازگشت.

با خیزش عظیم توده های مردم ایران در سال ۵۷، رفیق جعفر نیز به مثابه یک مبلغ توده ای و یک سازمانده مبارزه مردم ظاهر شد. او در جریان انقلاب و به ویژه پس از حمله جمهوری اسلامی به کردستان (در ۲۸ مرداد سال ۵۸) در عضویت «هیئت نمایندگی خلق کرد» همچون یک رهبر جنبش انقلابی برای مردم کردستان چهره ای آشنا و محبوب بود.

او با سخنرانی هایش در میتینگ های توده ای در شهرهای مهاباد و بوکان در سال ۵۸ و در اجتماعات بزرگ در مناطق روستایی با حضور مستقیم در محافل و اجتماعات مختلف کارگران و زحمتکشان، با تلاش در ایجاد تشکل های توده ای زحمتکشان در روستاها، با تأسیس بیمارستان خلق در شهر بوکان، بیمارستانی که زحمتکشان شهرها و روستاهای منطقه، از همه جا به آن روی می آوردند و مجاناً معالجه می شدند و رفیق جعفر خود در آن طبابت می کرد؛ تصاویری زنده از فعالیت های خستگی ناپذیر و پر جنب و جوش خود، در اذهان مردم زحمتکش به یادگار گذاشته است.

رفیق جعفر شفیع از سال ۵۸ تا پایان حیاتش عضو کمیته مرکزی کومه له بود. او یکی از سیاستگذاران در رهبری کومه له بود و در تمام تحولات سیاسی کردستان و در رهبری جنبش انقلابی مردم کردستان مستقیماً دخیل بود. وی یکی از مدافعین، پرچمداران و رهبران مارکسیسم انقلابی بود و در مبارزه ایدئولوژیک فعال سال های ۶۱ و ۶۲ برای تشکیل حزب کمونیست ایران، نقش برجسته ای داشت. او یکی از اعضای کمیته برگزار کننده کنگره مؤسس حزب کمونیست ایران و خود یکی از بنیانگذاران و یکی از رهبران سیاسی



و فکری برجسته حزب کمونیست و

## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.

\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

یک پزشک و یک رزمنده در کردستان عراق، یک سخنران و یک مبلغ برجسته سوسیالیسم و حکومت کارگری در اجتماعات و میتینگ های توده ای، یک برانگیزاننده و سازمان دهنده مبارزات سیاسی و اعتراضی توده های مردم علیه رژیم سلطنت و علیه رژیم جمهوری اسلامی، یک رهبر مورد اعتماد مردم به هنگام مذاکره با دشمن، یک کادر پیشرو و مدافع پرشور مارکسیسم انقلابی و یک مبارز بی امان علیه رویزیونیسم، یک نویسنده توانای ادبیات حزبی، یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست و یک سیاستگذار کاردان و توانا در جمع رهبری کومه له و حزب کمونیست ایران، یک انسان متین و فداکار، یک رزمنده خستگی ناپذیر و پرشور راه رهایی بشریت از ستم و استثمار ... اینها همه نقش و یادگارهایی هستند که رفیق جعفر طی ۱۷ سال فعالیت سیاسی خود، در تاریخ مبارزه کارگری و کمونیستی و انقلابی دوره ما از خود به جای گذاشته است.

بی شک فقدان رفیق جعفر شفیعی ضایعه بزرگی بود. اما امروز آرمانی که او بی تردید از پیشتازترین مبارزین و مبلغین آن بود در بطن همین جامعه در صف مبارزه انقلابی کارگران و در دلهایی که برای آزادی و سوسیالیسم می تپد، ریشه دوانیده است. در عین حال نام و خاطره درخشان جعفر شفیعی همه جا در طنین آوای امید بخش و رزمنده کمونیسم، مبارزه علیه ستم و استبداد رژیم اسلامی سرمایه در ایران، در جنبش انقلابی کردستان، در نبرد قاطع علیه دشمنان آزادی و بشریت استثمار شده، و در راهی که هزاران زن و مرد کمونیست و انقلابی برگزیده اند، برای همیشه ماندنی است.

در ۳۴ مین سالگرد جانباختن رفیق جعفر شفیعی یاد عزیزش را با ادامه راهش گرامی می داریم.  
۷ آبان ۱۴۰۰

توضیح: متن فوق با استفاده از مطالب و نوشته هایی که سال ها قبل در نشریات و رادیوهای حزب در خصوص گرامیداشت یاد رفیق جعفر شفیعی انتشار یافته اند، تدوین و تنظیم شده است.



عضو کمیته مرکزی آن بود. بخش اعظم فعالیت رفیق جعفر شفیعی از سال ۱۳۶۰ به بعد را هدایت تبلیغات کومه له تشکیل می داد. سردبیری رادیو صدای انقلاب ایران، سردبیری نشریه پیشرو، هدایت مبلغین محلی کومه له، نظارت بر اوراق تبلیغی کومه له و کلا تمامی فعالیت های تبلیغی کومه له تحت رهبری و هدایت رفیق جعفر صورت گرفته اند.

اما با این وجود، شخصیت او و موقعیت و جایگاهی را که از آن برخوردار بود باید در پهنه وسیع تر و اجتماعی تری باز شناخت. ایفای نقش در رهبری جنبش انقلابی کردستان، تلاش برای گشودن افق روشن و گسترده انقلاب و حکومت کارگری در بطن این جنبش، درافتادن با عادات، اخلاقیات و فرهنگ کهنه و سنن ارتجاعی که دهها و صدها سال در میان مردم ریشه دوانیده بود، و ایجاد یک تشکیلات کمونیستی با پایه های مستحکم اجتماعی گوشه ها و زوایای آن پروسه مداومی بوده است که رفیق جعفر به همراه یارانش در تحقق آن نقش برجسته و پیشروی داشت، و این بدون وجود رهبران کمونیست و معتقدی چون جعفر شفیعی ممکن نمی شد. او در جنگ بی امان علیه دشمنان آزادی و مردم ستمدیده، در افشا و رسوا کردن دشمنان رنگارنگ مردم و توده های زحمتکش، نقش برجسته خود را ایفا کرد و از خود سیمای یک رهبر انقلابی و توانا برجای گذاشت.

این چنین است که نفوذ کمونیسم در میان توده های کارگر و زحمتکش در کردستان، طرد افکار و آرای عقب مانده از ذهنیت کارگران و زحمتکشان کردستان و آشنایی گسترده آنان با حقوق دمکراتیک و انسانی خود مهر و نشانی از قاطعیت و رزمندگی و فعالیت های خستگی ناپذیر رهبرانی چون جعفر شفیعی و هزاران جانباخته پرشور و کمونیست را بر خود دارد.

یک فعال و یک رهبر جنبش دانشجویی، یک مدافع سرسخت آرمان کمونیستی در اسارتگاه شکنجه گران ساواک، یک کارگر کمونیست در صف کارگران ساختمانی، یک پزشک انقلابی با کولباری دارو بر دوش از این روستا به آن روستا،

تلویزیون حزب کمونیست ایران و کومه له برنامه های خود را به همراه تلویزیون های "دمکراسی شورایی"، "پرتو" و "برابری" بر روی کانال ماهواره ای "تلویزیون آترناتیو شورایی" کانال مشترک نیروهای چپ و کمونیست بر روی ماهواره یاهسات پخش می کند.

ساعت پخش برنامه های تلویزیون حزب کمونیست ایران به وقت تهران:

- آغاز برنامه ها، ۱۷:۳۰، پنج و نیم عصر
- تکرار بار اول، ۲۳:۳۰، یازده و نیم شب
- تکرار بار دوم، ۰۵:۳۰، پنج و نیم صبح
- تکرار بار سوم، ۱۱:۳۰، یازده و نیم قبل از ظهر



تماس با  
کمیته تشکیلات کل کشور  
حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۹۶۴۷۷۰۰۶۰۳۶۵۳

۰۰۴۳۶۶۰۱۱۹۵۹۰۷

۰۰۴۶۷۳۷۱۵۴۴۱۸

۰۰۴۶۷۳۶۸۷۳۰۱۴

تماس با کمیته تشکیلات  
کل کومه له (تکس)

takesh.komalah@gmail.com

## اردوغان در منجلاب شکست و رسوایی!

و فاشیستی اردوغان شده است. عثمان کاوالا اقتصاد دان و یکی از فعالان فرهنگی و حقوق بشری است که سازمانی با نام "آنادولو کولتور" ایجاد کرده بود و از آزادی بیان، جدایی دین از دولت و حقوق اقلیتها از جمله کردها پشتیبانی می‌کرد و به همین دلیل هم پرونده پشت سر پرونده برای او تشکیل داده شده است. همزمان با دستگیری او در سال ۲۰۱۶، صلاح الدین دمیرتاش و فیگن یوکسک داغ رهبران حزب دمکراتیک خلقها (ه د پ) سومین حزب بزرگ اپوزیسیون را نیز همراه تعداد دیگری از اعضا آن حزب دستگیر کردند. اتهام ساختگی برای همه آنها نیز همانند عثمان کاوالا تروریست بودن بوده است. اما در واقع تروریست اصلی خود اردوغان است که تا کنون با راه انداختن تروریسم دولتی هزاران نفر از روشنفکران، نویسندگان، روزنامه نگاران، وکلا و فعالین سیاسی را در داخل و خارج ترکیه ترور کرده است. نمونه بارز آن ترور "طاهرایلچی" رئیس کانون وکلای شهر دیاربکر در حین سخنرانی و دعوت به صلح بود که در سال ۲۰۱۵، در روز روشن و در مقابل دوربینها توسط مزدوران دستگاه ترور اردوغان انجام گرفت.

اقدامات سرکوبگرانه داخلی در کنار سیاستهایی از قبیل سناریوی اخراج سفیران ده کشور؛ به گروگان گرفتن پناهندگان برای گرو کشی از دولتهای دیگر؛ سیاستهای اشغالگرانه و توسعه طلبانه دولت ترکیه در تجاوز به کردستان عراق و سوریه و لیبی و جاهای دیگر و جنایتهایی که در این مناطق با بهره گیری از ارتش متجاوز ترکیه و گروههای مزدور اسلامی دست ساز انجام داده است، همگی باشکست روبرو شده اند. اردوغان با اعمال این سیاستها و نمایش پارلمان این کشور در تمدید دوساله عملیات ارتش متجاوز خود در عراق و سوریه، نه تنها نتوانسته بحران اقتصادی ترکیه را کاهش دهد بلکه بر وخامت اوضاع اقتصادی ترکیه افزوده است و فقر و فلاکت بیشتری را به کارگران و دیگر اقشار تهیدست ترکیه تحمیل نموده است. اردوغان با این اقدامات نه تنها نتوانسته توجه افکار عمومی مردم ترکیه از اوضاع نابسامان معیشتی را منحرف نماید، بلکه به عنوان دیکتاتوری ظالم و منفور و مسبب فقر و بیکاری در افکار عمومی شناخته می‌شود.



بحران سازی به نفع ترکیه نیست." اما پیامد منفی چنین تهدید نابخردانه ای قبل از هر چیز شوکی به بازار و اقتصاد این کشور وارد آورد و ارزش لیر ترکیه در مقابل سایر ارزها بیشتر سقوط کرد و به پایین ترین سطح خود در بیست سال گذشته رسید. اقدامات سرکوبگرانه داخلی و سیاستهای جنگ افروزان و توسعه طلبانه و مداخله گرانه خارجی اردوغان به ویژه پس از کودتای کذایی سال ۲۰۱۶ تا کنون موجب تشدید بحران اقتصاد ساختاری سرمایه داری در ترکیه شده و اقتصاد ترکیه با بی ثباتی مواجه گشته است. در این فاصله تورم یک رقمی به ۲۰ درصد رسیده و ارزش لیر ترکیه در برابر دیگر ارزهای معتبر، در چند ماه گذشته و به ویژه پس از ایجاد تنش با دولتهای اروپایی و آمریکا کاهش چشم گیری داشته است. تا جایی که اگر در سال ۲۰۰۸ هر دلار با ۱۴/۱ لیر ترکیه معامله می شد اینک با ۸۰/۹ لیر مبادله می‌شود.

با فروکش جنجال اخیر، رسانه‌های دولتی در ترکیه چنین وانمود کردند که گویا سفارت خانه های ده کشور مزبور از مواضع خود عقب نشینی کرده‌اند، اما در واقع این واکنش های همه جانبه داخلی و خارجی به تهدیدات اردوغان بود که او را متوجه اشتباه فاحش خود نمود و در جلسه هیأت دولت این کشور با یک عقب نشینی مفتضحانه در قالب اینکه "هدف او ایجاد بحران نبوده بلکه از حق حاکمیت ترکیه دفاع کرده است و این سفیران در آینده بیشتر احتیاط خواهند کرد"، شکست و رسوایی دیگری برای خود به ثبت رساند.

اما این نه اولین بار است که اردوغان در عرصه سیاست بین‌المللی و منطقه ای در موضع سلطان امپراتوری عثمانی دچار خود بزرگ بینی و اشتباه فاحش می‌شود و نه عثمان کاوالا هم تنها کسی است که قربانی چنین سیاستهای سرکوبگرانه

طی هفته گذشته سفیران ده کشور اروپایی و آمریکا و کانادا با صدور بیانیه ای به مناسبت هزارمین روز دستگیری "عثمان کاوالا" یکی از فعالان سیاسی اجتماعی در ترکیه، نسبت به پایمال شدن دموکراسی و حاکمیت قانون در ترکیه ابراز نگرانی کرده و سیستم قضایی این کشور را زیر سؤال بردند. اردوغان رئیس جمهور ترکیه روز پنجشنبه ۲۱ اکتبر بلافاصله به آن بیانیه واکنشی هیستریک نشان داد و این اقدام را گستاخی نام نهاد و به وزارت خارجه دستور داد سفیران ده کشور کانادا، فرانسه، آلمان، هلند، آمریکا، سوئد، نروژ، فنلاند، دانمارک و نیوزیلند را به وزارت خارجه فرا خواند و از آنان بخواهند به عنوان عناصر نامطلوب هرچه زودتر ترکیه را ترک کنند. البته اظهارات اردوغان که یک بلوف سیاسی بود جنبه عملی و اجرایی به خود نگرفت. وزارت خارجه ترکیه نیز سخنان اردوغان در این رابطه را نشنیده گرفت. البته سفیران آن کشورها نیز اظهار داشتند که چنین دستوری دریافت نکرده اند.

سخنان مستبدانه و دیکتاتور منشانه و در عین حال ابلهانه اردوغان بار دیگر ترکیه را با بحران سیاسی دیگری مواجه ساخت و با عکس العمل تند اتحادیه اروپا مواجه شد. رئیس پارلمان اتحادیه اروپا موضع اردوغان را نشان دهنده رویکرد استبدادی نامید. وزارت خارجه نروژ با محکوم کردن این اظهارات از ترکیه خواست "به استانداردهای دمکراتیک و حاکمیت قانون پایبند باشد و بر اساس کنوانسیون حقوق بشر عمل کند". احزاب آلمان نیز به اظهارات اردوغان حمله کردند و آنرا غیر "عاقلانه و غیر دیپلماتیک" نام بردند و تا جایی پیش رفتند که معاون رئیس پارلمان آلمان خواستار تحریم ترکیه شد. در داخل ترکیه نیز احزاب و شخصیتهای سیاسی به این تصمیم اردوغان واکنش نشان دادند و ابراز نگرانی کردند. کمال قلیچدار اوغلو رهبر حزب جمهوری خلق ترکیه (ج ه پ) و رهبر بزرگترین حزب اپوزیسیون ترکیه دستور اخیر اردوغان را تلاشی برای انحراف اذهان عمومی از مشکلات اقتصادی و سقوط ارزش لیر خواند و گفت: "اردوغان کشور را به سرعت به لبه پرتگاه می برد". عبدالله گل، رئیس جمهوری سابق ترکیه و یار پیشین اردوغان نیز در واکنش به اظهارات اردوغان گفت که: "بزرگ کردن این موضوع و

## شیلی، شورش علیه نظم سرمایه داری!

عظیم توده ای شد که از زمان سقوط پینوشه جامعه شیلی نظیر آن را ندیده بود. زمانی که تمام تمهیدات فریبکارانه و عقب نشینی "پینیرا" کارساز نگشت، او شرایط فوق العاده را به دیگر استانها گسترش داده و در توجیه آن اعلام کرد که: "ما در جنگ با یک دشمن قوی و آشتی ناپذیر قرار گرفته ایم". تنها در شهر سانتیاگو طبق اعلام وزارت دفاع نه هزار و چهارصد نفر نیروی نظامی مستقر شدند. مردم معترض برای مقابله با این حد از تمرکز نیروهای نظامی در خیابانها به همان شیوه ای از اعتراض دست زدند که در ماههای آخر دیکتاتوری پینوشه دست زده بودند، یعنی تجمع در بالکن ها و سقف خانه ها و کوبیدن بر دیگ ها و ماهی تابه ها. در جریان اعتراضات ۲۰۱۹ حدود ۳۰ تن کشته شدند.

دوسال از آن شورش گذشته و هیچیک از مطالبات مردم پاسخ نگرفته است. اکنون بعد از دوسال درست در روزی که مردم مجدداً به خیابان آمده بودند، اولین جلسه مجمع صد و پنجاه نفره تدوین قانون اساسی جدید برگزار شد. البته نباید فراموش کرد که ده روز پیش تر و درست در روزی که بومیان آنرا "روز مقاومت بومیان" نام نهاده اند که یاد آور بیش از پانصد سال کولونیالیته کردن بومیان است، "پینیرا" رئیس جمهور راستگرای شیلی فرمان برقراری شرایط اضطراری در جنوب کشور، جایکه محل سکونت بومیان "ماپوچه" است، را صادر کرد.

بدون تردید شیلی نمونه منحصر به فردی نیست. کافی است به اعتراضات مردم در گواتمالا، در برزیل، در هند، در افغانستان، در ایران، در لبنان و در عراق نگاهی بیاندازیم. همه اینها فارغ از بعد مسافتی که با یکدیگر دارند و فارغ از شکل اعتراضاتی که انجام میدهند، مطالبات مشترکی را فریاد میزنند. آنها خواهان دستمزد بیشتر، خواهان پایان دادن به شکاف بین فقر و ثروت، پایان دادن به فساد و اختلاسهای نجومی مقامات دولتی و بالاخره خواهان داشتن یک زندگی انسانی هستند. نظم سرمایه داری میلیونها انسان را به برده گان مدرن تبدیل کرده است و اکنون این برده گان فریاد اعتراض برداشته اند.

شدت عمل وحشیانه دولت یادآور صحنه های کودتای پینوشه علیه دولت انقلابی سالوادور آلنده وهم یاد آور مبارزاتی بود که منجر به سقوط دیکتاتوری فاشیستی بیست ساله پینوشه گردید. در همان روزهای اول و دوم اعتراضات یعنی در روزهای نوزدهم و بیستم اکتبر دست کم سه تن از معترضین کشته شدند. رئیس جمهور شیلی "پینیرا" بلافاصله در سانتیاگو پایتخت و سه استان دیگر وضعیت فوق العاده را اعلام نمود که به زعم او "آرامش را به جامعه بازگرداند". در بسیاری از شبکه های اجتماعی تصاویر و فیلم های ویدئویی مبنی بر شباهت اوضاع با روزهای کودتای پینوشه منتشر شدند. در آن روزها هنرمندان به میان مردم آمدند و آوای سرود انقلابی و جاودانه ای "خلق متحد هرگز شکست نخواهد خورد" بر زبان صدها هزار تن از معترضان روان گشت. ذهنیت تاریخی جامعه این تصاویر را درونی میکرد. بیجهت نبود که اعتراضات از همان روز اول در مقیاس صدها هزارنفره و همه روزه جریان یافتند. در سومین روز اعتراضات، رئیس جمهور افزایش قیمت بلیط متروها را لغو کرده و خواهان گفتگو با معترضین شد. ولی همزمان شرایط فوق العاده را به دوازده استان دیگر نیز گسترش داده و نیروهای نظامی و انتظامی به یورش وحشیانه خود ادامه دادند. رئیس اتحادیه های کارگری در مقابل پیشنهاد مذاکره رئیس جمهور اعلام کرد "تا زمانیکه ارتش و نیروهای سرکوب در خیابان حضور دارند، هیچگونه مذاکره ای انجام نخواهد گرفت" او اضافه کرد که "اعلام شرایط فوق العاده همان چیزی است که ما در زمان دیکتاتوری پینوشه شاهدش بودیم و بکار گرفتن مجدد آن نشانه ورشکستگی دولت است".

در واقع افزایش قیمت بلیط متروها جرقه ای بر بشکه باروت پتانسیل انفجاری جامعه بود، بشکه باروتی که در آن خشم ناشی از کاهش حقوق بازنشستگان، عمیقتر شدن شکاف بین فقر و ثروت، افزایش قیمت انواع حاملهای انرژی، افزایش تعرفه بیمه بیماری، فساد و رشوه خواری در میان مقامات بالای نیروهای نظامی در آن تلمبار شده بودند. خشم فروخورده توده ها طغیان کرد و سبب شکل گرفتن یک خیزش

روز دوشنبه هیجدهم اکتبر یکبار دیگر خیابانهای سانتیاگو و دیگر شهرهای شیلی میدان ابراز وجود دهها هزار نفری معترضان در دومین سالگرد شورش چند هفته ای مردم علیه نظم نئولیبرالی بود. از روزهای پیشین معترضین خود را برای آمدن به خیابان آماده میکردند. در دوازدهم اکتبر در جریان راه پیمائی بزرگترین اقلیت بومی "ماپوچه" بر سر حقوق زمین و به رسمیت شناختن حقوق فرهنگی، یک دانشجوی حقوق توسط پلیس نظامی به قتل رسید. در مراسم خاکسپاری او هزاران نفر از اهالی بومی اقدام به راه پیمائی کردند. در روز های بعد نیز در بسیاری از شهرها متینگهای همبستگی با این بومیان برگزار شده بود. دوازدهم اکتبر برای بومیان قاره آمریکا یاد آور ورود کریستف کلمب به این قاره و آغاز به بردگی کشیده شدن این بومیان است و به همین خاطر آنان چندین دهه است که این روز را "روز مقاومت بومیان" نامیده اند. اگر چه سرکوب بومیان توسط دولتهای مرکزی امر تازه ای نبود ولی این بار در شرایطی صورت میگرفت که در جریان شورش اعتراضی دوسال پیش، موجی از همبستگی با بومیان و مطالبات آنها بوجود آمده بود. این متینگ ها نشانه تدارک مقدمات برگزاری سالگرد شورش توده ای اکتبر بود. و درست روز دوشنبه دهها هزار نفر در بیش از پنجاه شهر دست به راه پیمائی اعتراضی زدند. در صف اول راه پیمائی بیش از ده هزار نفره در پایتخت، باندرولی حمل میشد که بر روی آن نوشته بودند: "تنها راه پیشروی نمونه اکتبر است". هیجده اکتبر ۲۰۱۹ زمان زایش شورشی بود که هیچ رویدادی پس از پایان رسمی دیکتاتوری فاشیستی پینوشه در سال ۱۹۹۰ جامعه شیلی را چنین تکان نداده بود. امسال تنها در پایتخت بیش از پنج هزار نیروی سرکوب با ماشین های آب پاش و گاز اشک آور در خیابانها حضور یافته بودند و طبق گزارش خبرگزاریها دستکم دو نفر کشته شده و بیش از چهارصد و پنجاه نفر دستگیر شدند. دو سال پیش اگر چه راه پیمائیه با اعتراض علیه افزایش قیمت بلیط متروها، توسط دانشجویان و دانش آموزان آغاز گشت ولی هم صف آرائی گسترده مردم معترض و هم